

اناناس سلفانی از هشت گریه تا ده گریه در آب گرم حل کرده از آن فرج را بشوید یا سودا کار بنام دیگرین در آب گرم  
 از آن سلفانی در بعضی بجزین گفته اند که آب را که زیاد گرم باشد لیکن بقدریکه زن را بران صبر کردن ممکن بود و بدین  
 زرقه دروغین زسانیدن بسیار مفیدست و به از آن علامت برای حکم فرج نیست لیکن باید است که در حال تقه  
 در فرج از آب شد بد اجزات جائز نیست زیرا که خوف پیدا شدن تشنج از اذیت آن است و آن مستطیل است و این  
 مجرب نگویند گفته است که غلا کردن سلو شون با سیدان ارم بای کلور امید که گرم باشد یا بدین زرقه زسانیدن آن در  
 رعم مفیدست ایضا اناناس سالی نامیدشش گریه قوس قرص یعنی گرم و از یک گریه در کول کریم یعنی موم و عن که یک  
 اونس باشد حل کرده بر محل حکم طلا سازند و بعضی بجزین دیگر نوشته اند که چون از جمله تا به درین قسم حکم فامده ظاهر شود در موی  
 فرج که کشران باشد از آن گریه سنی تا آب پیدا شود ازین حکم بگوید زانک میشود اما اگر سالی می خواهم کرد و دیگر حکم پیدا شود  
 از اذیت و اذیت عصب باشد درین وقت مقویات عصب مناسب نوشته اند و از اذیت موم ضعیف نکند و درین شمس از  
 دو درام تا چهار درام و گلیسیرین از نیم اونس تا یک اونس در گلاب شمس اعلی که شش اونس باشد حل کرده بران طلا  
 سازند ایضا که کار بکب الیید سفید رنگ از یک درام تا دو درام گلیسیرین از یک اونس تا دو اونس در گلاب  
 قسم اعلی که هشت اونس باشد با هم حل کرده هر جا که حکم باشد بر آن طلا سازند ایضا که بای کلور امید باشد سراج ارم  
 یک نیم گریه کلار قام بست قطره گلیسیرین دو اونس در گلاب شمس اعلی که شش اونس باشد حل کرده بر محل حکم طلا  
 سازند ایضا که شمس سالی نامیدشش گریه کلار قام هشت قطره گلیسیرین یک درام و اسلین شش درام همه را با هم  
 مخلوط کرده بر حکم هر عنوان که باشد طلا سازند و این هر سه نسخه را که نوشته اند از قبیل علاج عام هر قسم حکم خاص  
 توان دانست فصل یازدهم در جنس موسوم به بالی بر طرفیای شیخ بای هر خورد و سکون الفت و کسر  
 بای شانه تختانی و فتح بای موحده فارسی و سکون رای مملد و ضم تالی شانه قرعانی هندی و رای مملد و سکون و او  
 و کسر فو فتح بای شانه تختانی و سکون الفت یعنی جای غلیظ شدن جلد است و آن ماخوذ است از لفظ بالی که  
 یعنی زیادتی است و از طرفین که معنی حالت است و هر دو لغت که یک اند و سراد از آن زیادده غلیظ شدن جلد است  
 و وجه تسمیه این جنس باین اسم است که درین غلط جلد که ام سبب مرضی نمیشد یعنی از قسم ورم و سرطان  
 نبود و سبب آنها در این غلط بدیده خوردن دیده میشود بلکه فقط از اذیت مقدار جلد میباشد و سواهی آن  
 دیگر تغییر از حال صحت در جلد نمیشد و گاهی این غلط در طبقه بالای جلد و گاهی در طبقه زیرین آن که اصل جلد  
 است و گاهی در هر دو یافته میشود و آن برنگ قسم است قسم اول درش لفتح و او و سکون رای مملد و تالی شانه قرعانی  
 هندی و سین مملد و لغت انگلش است و در لغت لاسن و زو و کالفتح و او و ضم رای مملد و سکون و او و فتح کاف و سکون  
 الفت نامند و لغت عربی ثولول و هندی مسه نامند و حقیقت این درمن است که آنچه در اصل جلد اجزاء است

در آب گرم

مردان بعضی بجزین نامیدشش گریه تا ده گریه در آب گرم

فصل یازدهم در جنس موسوم به بالی بر طرفیای شیخ بای هر خورد و سکون الفت و کسر فو فتح بای شانه تختانی و سکون الفت یعنی جای غلیظ شدن جلد است و آن ماخوذ است از لفظ بالی که یعنی زیادتی است و از طرفین که معنی حالت است و هر دو لغت که یک اند و سراد از آن زیادده غلیظ شدن جلد است و وجه تسمیه این جنس باین اسم است که درین غلط جلد که ام سبب مرضی نمیشد یعنی از قسم ورم و سرطان نبود و سبب آنها در این غلط بدیده خوردن دیده میشود بلکه فقط از اذیت مقدار جلد میباشد و سواهی آن دیگر تغییر از حال صحت در جلد نمیشد و گاهی این غلط در طبقه بالای جلد و گاهی در طبقه زیرین آن که اصل جلد است و گاهی در هر دو یافته میشود و آن برنگ قسم است قسم اول درش لفتح و او و سکون رای مملد و تالی شانه قرعانی هندی و سین مملد و لغت انگلش است و در لغت لاسن و زو و کالفتح و او و ضم رای مملد و سکون و او و فتح کاف و سکون الفت نامند و لغت عربی ثولول و هندی مسه نامند و حقیقت این درمن است که آنچه در اصل جلد اجزاء است

قسم اول درش لفتح و او و سکون رای مملد و تالی شانه قرعانی هندی و سین مملد و لغت انگلش است و در لغت لاسن و زو و کالفتح و او و ضم رای مملد و سکون و او و فتح کاف و سکون الفت نامند و لغت عربی ثولول و هندی مسه نامند و حقیقت این درمن است که آنچه در اصل جلد اجزاء است

بصورت جلدی میباشند آنها طرز و کثیر القدر شده و با هم متصل گشته صورت ثولولی پیدا میکنند و چون بدلیل خورده شدن  
 از راه بینی سرهای اجسام مذکور بر سر ثولول اکثر مثل سرهای سوزن معلوم میشوند مخصوصا هرگاه بدست باشد و چون که  
 درین اجسام عروق صفرا شریک هم برای تغذیه می آیند لذا چون ثولول را از محل سر آن قطع کنند قدری خون از آن نماند  
 و اگر وسط آن قطع کنند از آن زیاد خون بر می آید و اگر از قریب پنج آن ببرند از آنهم زیاد خون بر می آید چه درین وقت  
 جمله عروق شریک قطع میشوند لیکن این خون بزودی بر می آید که بخوبی از چشم معلوم نمیشود که جدا جدا از هر جسم بر می آید بلکه چنانچه  
 محسوس میشود که گویا از جسم واحد بر می آید و درین جسم ثولولی چون که ریشه عصب کم میباشد لهذا در آن مس هم کم بود و باز یادنی  
 این اجسام مذکوره اکثر طبقه بیرونی جلد هم غلیظ میشود و اکثر ثولول تنها در شکل مدور یافته میشود و گاهی ثولول کثیره قریب  
 بر عضوی دیده میشوند چنانکه یک دکتر صاحب نقلی مشاهده نمود نوشته اند که اگر درون تمام دست ایست شخصی ثولولهای کثیره خود  
 دیده بودند و گاهی ثولول پیدا شده بزودی زائل میشود و گاهی زیاد مانده زائل گردد و گاهی تا مدت عمر ماند و اکثر بدست  
 یافته میشود و گاهی برگردن و گاهی بر جلد پیشانی و گاهی بر محل دیگر از بدن هم یافته میشود و این مرض اکثر جوانان و پیران  
 یا طفلان را که در اسبوح ثانی از عمر قدم نهاده باشند میشود اما هرگاه در اطفال که قد و قامت بر آورده باشند حادث شود  
 اکثر خود زائل میگردد و اسباب سبب آن بخوبی واضح نشده جز این که استعداد و مزاجی خاص میباشد و هم هرگاه استعداد و مزاجی  
 در بدن بود ثولول زیاد پیدا میشود و علاج هرگاه اصل ثولول دقیق باشد از معقراتش از اصل آن ببرند و بالای  
 آن بعد بر بدن اصل کاسک نقره را بران نهند تا باز عمود کند و اگر پنج ثولول قدری غلیظ باشد از خیط ریشی یا سوتلی یا از  
 سوی سبزه بنند تا از رسیدن غذا مضمحل و خشک گشته خود بخود ساقط شود و این بنا بر آنست که اگر پنج ثولول غلیظ بود در  
 قطع کردن آن بقراض خون کثیر جاری میشود و بدشواری این خون بند میگردد و در این هر دو تدبیر موافق است اما علاج از  
 ازاد ویس بر آنکه قلم اسپیکاسیست که مثل برف میباشد بگیرند و سر آن را با یک کرده بر ثولول نهند و زمانی سر قلم را بران  
 بدارند تا بخوبی اثر آن در ثولول نفوذ کند و آنرا از او بکنند لیکن احتیاط این امر ضرورت است که دو اوبه جلد بدن نرسد و الا اثر آن  
 زخم پیدا خواهد شد ایضا اول قریب اصل ثولول کم رهن طلا سازند بعد که کاسک نقره سر آن نهند تا بزودی ثولول کثیره  
 و ذائب شده زائل گردد ایضا اگر کربنیک صد گرین صد یک اونس آب ساده حل کرده سر قلم را جای را در آن نهند  
 بر ثولول نهند و احتیاط نماید ازین که دو اوبه جلد بدن رسد و الا زخم پیدا خواهد کرد و اگر بعد از استعمال این ادویه و ساقط شدن  
 ثولول ورم در جلد پیدا شود پارچه آب ساده تر کرده بر ورم نهند تا ورم بر طرف شود ایضا لاکر آرسنک را بر ثولول طلا کنند  
 باعث سقوط آنست لیکن تا خرایم ساقط میشود ازین دو بزودی زائل میگردد و هرگاه ببینند که ثولول با بر بدن حادث  
 میشود درین وقت نوزادان لاکر آرسنک از لادن مانع میشود و آنرا با ضرر نباشد و لاکر آرسنک بر ثولول طلا کنند  
 چنانکه قسم ثانی آن کاترین است شش کاف و سکون الف و سکون رای همایون و سپین جمله لغت انگلیش است و با خود بود

بسیار آن کاترین

از گاهیکه غلطی که یکت یعنی قرن دوم شصت و هفتاد است که چنانکه قرن تو بر تو سخت بود درین غلط هم سختی  
و قشور تو بر تو میباشند و آنرا طبع عربی بجزل و سجاد و نبارسی پینه و شوخ و بهندی گه گه گویند و گویند که هم نامند و صفت  
این مرض نیست که هرگاه که ادم ازیت با صطکاک یا غمربطیقه بیرونی جلده که اپی و مس است میرسد و از آن منتهی باصل جلد  
کدر است میشود درین وقت و در سایر ای غمربطیقه مانند خود از اذیت با اصال هم شیر در طبقه بیرونی غلط و سختی پیدا میکند  
و ادم که اذیت باقی ماند اصل جلد این غلط و زیادتی طبقه بیرونی را در رسانیده غلیظ میسازد اما هرگاه اذیت نکند  
بر طرف شود آن زمان دست از ادم زدند کشید و میخورد که طبقه بیرونی بر مقدار روزگ طبیعت خود آید اما اگر  
اذیت نکند تا زمان زائد باقی ماند درین وقت رطوبت مثل سایر یعنی آب خون زیرا این غلط پیدا میشود و از غمزد کردن آن  
در و غمزد میگردود درین وقت در در با هم حادث میشود و اما استخوان میرسد و گاهی بعد متورم شدن در با چون آب زین  
پیدا میشود از آن آن جانی که هم در میان استخوان و جلده که مثل تراگشت پانچاد و غشای که بالای استخوان است  
هم در پیدا میشود و استخوان که بر عظم میگردد و این مرض اکثر بر پا و دست و خاصه هر بازاده حادث میشود و ممکن است که بر دیگر  
مقامات جلد بدن هم پیدا شود چنانچه در کماران و مالان بالایی شاد و کسانی که نماز گذارانند بر پیشانی آنها و کسانی که  
از آب که بر زمین زیاد نشینند بر کتین آنها و کسانی که بر زمین بالای زمین نشینند بر کتین آنها با بجا بجا  
غمز واد و کاک بر جلد میرسد این مرض در جلد پیدا میشود و آن بر سه قسم است قسم اول آنکه در آن جلد متقشر و تو بر تو میشود  
و آنرا طبع انگلیزی لافین ای میگویند یعنی تو بر تو و این قسم جلد از استخوان قریب است و هم در کسیکه سوج الفدین  
بر پانته جلد آن پیدا میشود قسم دوم آنکه در آن غلط اصلی و جعی باشد که آن اندرون جلد رفته بود و آن اکثر جانی  
قرصه هم زین آن باشد مثل اصابع معمار بل باز تو هم کت باست یافته میشود و آنرا فایزین بنامند یعنی ریش  
در آن ریش و ج میباشند و بسبب تولد این سنج است که اول قسم اول آن پیدا میشود من بعد چون اذیت غمز آن  
برای آنکه غلط آن زیاد و در وسط خود بلند میگردد من بعد از غمز ادم این زیادتی اپی و مس اندکی در اصل جلد فرورود  
و آنرا غمز زیادتی در طبقه بیرونی در ماست ضلع بر باد میشود و این زیادتی بجای آن فرورفته در اصل جلد  
داخل میشود و صورت ریش و سنج و ازین در آمدن در اصل جلد آنچه ارتفاع در اپی و مس بوده اندکی فرورفته بر صورت  
پایه و سجات آن اندکی فرورفته محسوس میشود و قسم ثالث آن سخت گشتن است یعنی غلط این قسم در میان گشتن پایافته  
میشود و پیش از آنکه چون با گشتن اذیت اصطکاک میرسد و عرق کثیری آید و اصل جلد هم متورم شده قدری مائیت پیدا  
میکند این زیادتی رطوبت این جلد که در میان انگشتان است متورم و متورم سفید و غلیظ و منتفع میگردد مثل آبله مخصوصا اگر اصل  
حار بود که بسبب آن عرق زیاد آمده باشد و این قسم غلط از اصل جلد مثل آبله جدا میشود و گاهی منفر میگردد و بعد از آن از  
تقبه افکار دید میشود که اصل جلد سرخ شده با هرگاه آنرا بر ناز از زیر آن اصل جلد سرخ و متورم دیده میشود و گاهی

در قسم اول ثانوی در قشور آنها بحسب لون خرق و پیره و مقلوب و مثل یکایک بعضی قشور آن متلون و بعضی غیر متلون میباشد زیرا که در قشور  
 بجایگاه هر رسد و آن حاصل جلد است و دیگر در آن است که بسبب آن اصل جلد یک تو دیگر زهرانی در مس برای محفوظ ماندن خود در پیکر  
 پس در وقت آنچه ازین اذیت عروق صناعه در ما شکسته قدری خون از آن بر می آید از آن این توی تازه که پیدا شده بود  
 متلون از رنگ خون میباشد پس بعد از اذیت نرسد توی دیگر که بعد آن اصل جلد موافق دستور خود پیدا کند از رنگ خون حکا  
 میباشد پس بعد هر گاه باز اذیت رسد در آن حال توی ثالث پیدا کند و از آن قدری خون بر آید این تو هم متلون بود  
 هم میباشد و در توی ثانی صبح رنگ خون نباشد و لکین در سخت کارش که قسم ثالث آن است این خرق الوان در قشور  
 لینه آن میباشد زیرا که آن متعلق باصل جلد نباشد تا که قشور آن از خون اصل جلد متلون نشود و اصل جلد از آن  
 سبب محدث مرض را دفع کند باینکه موزه ملائم که موافق با باشد نه زیاده کبیر و نه منغیر باشد بهر شانکه ازین تدریس  
 خود این مرض دفع میگردد و اگر ازین تدریس دفع نشود چیزی مثل قطعه جرم سابری که ملائم و جویز بود و اندرون آن خالی  
 باشد بر محل مرض نهاده بر بندند تا فلان مذکور اندرون آفتاب جرم مذکور را بدو از آنها از اصطکاک موزه محفوظ ماندند دیگر هر گاه  
 از قسم اول و خشک بود از سر کار و حک کنند یا از سر سوبان بالند تا منجور شده دفع گردد و اگر رطب باشد از صابون  
 و آب گرم یا از سودا و آب گرم یا از پیاس و آب گرم بشویند و هر گاه نرم شود از آن سر بردارند یا از سر کار و حک سازند  
 در قسم ثانوی اول کارش را از جانب اطراف آن بزدی سر کار و از لحم و جلد آهسته آهسته جدا سازند تا که اول آن خارج نماید  
 شود پس اصل مذکور را هم همین روش از لحم جدا کرده از اندرون جلد بکشند و بیرون آرند لکین درین عمل خیال بر احتیاط  
 یک امر ضروریست که وقت جدا کردن محل مجازة از جلد بر اطراف آن قدری نظافه و دبارت باقی ماند تا اثر شتر محل  
 اطراف رسد و باینکه هیچ آن بوده منفر نشود اما اگر شخی در روزی اطراف آن هم محسوس شود درین وقت اطراف آن  
 هم که سخت اند با تمام از لحم و جلد جدا ساخته بر آرند و بالای آن جرم سابری چند تا کرده نهاده بر بندند تا اذیت شتر محل  
 مرض نرسد و هر گاه در در محل مجازة زیاده بود اکثر سبب آن محسوس شدن قدری آب یاریم زیر آن میباشد و هر گاه  
 هیچ یار کند و چند قطره آب یاریم از اصل جلد سائل شود این در روزی بر طرف میگردود و آنچه سخی و درم که بسبب اذیت در  
 اصل جلد بوده آنهم بعد بر آوردن اصل محل دفع میشود و در قسم ثالث آن که سخت کارش است باید که اول از آب گرم و صابون  
 شسته خوب صاف کنند بعد هر قدر که اپی در مس نرم و مغلض شده باشد آنرا از سقراض ببرند و خشک و پاک کرده پس  
 صاف بر آن نهاده دهند تا اثر غمز و اذیت اصطکاک بر آن نرسد و هر روز از آب گرم و صابون شسته پیش خشک  
 بر آن نهاده باشند و اگر ازین تدریس هم رفع نشود از سقراض بریده بعد قطع کردن قشور لینه سخت کارش تا در سلوک  
 در یک اونس آب حل کرده هر روز بعد شستن اپی در مس از قلم مو لکین بر اصل جلد ملائم کرده باشند و بعد آن پینه صاف  
 بر آن نهند تا اثر اصطکاک بر محل نرم نرسد و در قسم سوم که لایق بکسر کاف و سکون پای نهاده متعلق و دفع

در یک اونس آب حل کرده هر روز بعد شستن اپی در مس از قلم مو لکین بر اصل جلد ملائم کرده باشند و بعد آن پینه صاف بر آن نهند تا اثر اصطکاک بر محل نرم نرسد و در قسم سوم که لایق بکسر کاف و سکون پای نهاده متعلق و دفع



اما بعد آنکه فائده ظاهر نشود و مرض باز عود کرده و در غیر اصلی کدام علاج ضرورت نیست زیرا که در آن اثری نمیباشد و اگر قطع کنند باز عود خواهد کرد و قضاوت در قسم چهارم از شکل او در دست کبر الف و سکون مین و کسر کاف و لام و سکون یای ثنایه تختانی و ضم بای همله و سکون واو و فتح وال همله هندی و سکون رای همله و فتح میم و سکون الف و آن ما خود است از آنکه سبب کلفت لاشن یعنی جلد است مراد از آن شیء جلد است و آن از زیادتی مقدار ریشة طبعه زیرین اصل جلد و غشای خانه دار که زیور است پیدا میشود و درین مرض قدری مواد غشایی باقی بماند هم از اصل جلد و غشای خانه دار بچیده میشود و از آن اول در جای از جلد بدن قدری فکله و صلابت پیدا میشود و درین روز بروز سختی جلد زیاده میشود و تا اینکه از اثر غشای جمع نمیشود و در وقت آن زانک میگردد و مثل چرم یا بس سخت و خشک میگردد و قدری لون آنم مائل بسوی صفت میشود و ممکن است که این مرض در تمام جلد بدن حادث شود لیکن اکثر تر تغشای عشق و گاهی بر خضای پدید میشود و چون خضای غشای کلفت کمال پیدا میشود و گاهی بر دو و معامل هم پیدا میشود و درین وقت حرکت مفصل مذکور متعسر میگردد و چون بر صدر پیدا شود در انبساط و شوری راه یابد و گاهی بر تمام یک عضو مثل یک دست منبسط و گاهی متفرق پیدا میشود و گاهی بر عضوی خاص مثل زند یا ساعد در جای از عرض آن مثل رفاده بر محل خاص محلی میشود و السبب بسبب آن هم نجوبی واضح نشده جز اینکه استعداد مزاج خاص سبب آن بوده باشد اما این مرض در سن طفلی میشود و بلکه در جوانی حادث میشود و مرض جوانان است العلاج چون که مرض بسبب مزاج بطور قطری پیدا میشود و لهذا علاج است لیکن از نوشانیدن او و پختن مثل کهن و کچرا سیل و غیره فائده حاصل میشود چه از آن تقویت عروق حاصل میشود و بسبب آن آنچه مواد از عروق در غشای خانه دار میریزد از انصاف بازماند و اگر ایو دانی پشاس را همراه لاکر آر شک دهند لاشن استعمال است زیرا که از آن هم تقویت عروق حاصل میشود و هم آنچه در غشای خانه دار بچیده باز عروق منجذب میشود و اگر لاکر آر شک را همراه کچرا سیل نوشانند بهتر است و برای تقویت انقباض باشد و از او به موضع کلبه سرن یا او اسلین یا کلام روغن شمیرین بر جلد مالند تا جلد سبب شود و اذیت صلابت کم گردد و قسم پنجم آن غشای بر ما است یعنی فائده سکون الف و کسر بای ثنایه تختانی و ضم بای همله و سکون او و فتح میم و سکون الف و آن لفظ لاشن یعنی صلابت مدور است که آنرا چون گوگرد و آن بر جلد پیدا میشود و سبب قیاس آن اینست که غشای خانه دار تمام از آن مقدار شده در جلد داخل میشود و بسبب آن اصل جلد ازین جا فانی میگردد یا رقیق گشته باقی ماند و صورت آن در قبال اس و طویل القامت و بیخ آن دقیق میباشد پس مثل اول که لفظ صغیر الرقیبه و بیه سسے نشود و ما دام که این چرم صغیر ماند که ام کلفت از آن نمیشود و اما هر گاه مقدار آن زیاد گردد که از غشای آن در تمام و کمال ضایع شود و اپی و در مس را هم نقصان رسد درین وقت بر سر آن از تاثیر غشای آن زخم پیدا میشود و آن یک در دوران حادث شود و در یکم از آن جاری مانده و جسم آن کبیر و منتفخ گردد و بر تمام آن الگو پیدا شده فرط ساعیه گردد و

قسم پنجم آن غشای بر ما است

و مشا به پیر طان میشود و السبب سبب آنم ظاهر نیست شاید از خصوصیت مزاجی باشد العیاذ بهرگاه صغیر باشد از مقام  
حق آن از برابر جلد آنرا بر بندد و چون که برای تغذیه آن شریان هم در آن داخل میشود و لهذا بعد بریدن آن خون آن  
زیاده جاری میشود و لهذا بهتر است که بعد بریدن محل زخم بچرخد و سیل طلا سازند یا از سر قلم کاسک نقره آزاداغ کرده  
دهند و اگر کثیر المقدار باشد آنرا از رشته قوی محل غرق غوطه دهند تا که از انسداد طریق غذا خشک گردد و از بستن رشته  
چون زخم بر جلد پیدا شود و آن رفته رفته چون از بستن زیاد میگردد و لهذا خود بخود از جلد جدا شده ساقط گردد و اگر  
بسیار کثیر بود و محق آن غلیظ و ضخیم باشد که از بستن آن برشته در جلد در دشتد و پدید میشود درین وقت بهتر است  
که جایگزین بستن رشته منظور باشد آنجا از کار در جلد زخم پدید کرده دهند تا جلد بالای چو مر از جلد صحیح جدا شود و بعد  
بر محل زخم رشته را بر بندند با کمال درین مرض سوای این تدبیر علاجی دیگر مفید نمیشود زیرا که از علاج زخم در زخم  
آن نفع حاصل نمیشود و همچنین از نوشتنیدن ادویه هم که ام نفع نمیشود و آری اگر مرض ضعیف باشد درین وقت ادویه  
و اغذیه مقویه خدایند تقویت نماید و کسکه فصل در و از دهم در امر اض شعرو چون که در تشریح جلد جمیع  
شعر نوشته شده و لهذا اینجا بر ذکر اجزائی آن که بعد تحلیل بعمل کیسانی دیده میشود اکتفا کرده میشود پس اولاً باید دانست  
که در شرح شعرو قوت جذب کردن غذای خود از خون است و سبب آن غذا را زیاد از البیوم حاصل میکند و آنچه غذا  
خود از خون میگردد اولاً آنرا استیل سبوی جلیین میسازد و جلیین نفیج جرم و کسرام و تاسی مثناة فوقانی سندی و سکون یا  
مثناة تحتانی و لون نام رطوبت لزج است که بعد جوشیدن از پانچ چهار پایان در آب حاصل میشود و سیل شعرا از خون طوبت  
حاصل میگردد و در هم در آن روغن چوب قسما پخته میشود و اول روغن سیاه مائل برزدی دوم روغن سفید و این روغن بعد برود  
از شعر بعمل کیسانی منجمد میشود و اینها بعمل کیسانی در آن فاسفتا افلام و کار بویت افلام پخته میشوند و سبب آنرا در موها  
سختی دیده میشود و هم در آن زجان کلان شیشه میسازند و میباشند و از آنهم در آن صلابت بود و قدری رنگ هم از آن  
بعمل کیسانی برمی آید که آن را کزک اینس و از آهن و کبریت که در آن هستند پیدا میشود و اما این میان موی سیاه است  
اما موی اشقر و گندی و سرخ پس بدانکه درین موها روغن سیاه برنگ سرخ میباشند و کبریت در آن زیاد و آهن کم  
بود و کسانی که موی سرایشان اصلی سفید میباشند در موی شان روغن سیاه نبود و روغن سفید زیاد میباشند و هم  
میکنند یا فاسفتا زیاد بود و سفید شدن موها در سن پیری سبب زیاد شدن فاسفتا افلام بود و چون این را  
دانستی اکنون بدانکه امرای شعرو موافق متاخرین بر چند قسم اند اول هر سولی ایس کبریا و سکون رای سله و ضمین  
سله و سکون و او و کسرتاسی مثناة فوقانی سندی و سکون یا مثناة تحتانی و کسرتاسی و سکون یا مثناة تحتانی و سکون یا  
یعنی زیادتی موها بر بدن و آن ما خود است از لفظ هر سولنا که لغت لاسن است یعنی زیارتی شعرو آن بر دو قسم است یکی آنکه  
در جایکه طبیعت منبت شعرو مثل جلد سر و جلد رخسار و شکر موها زیاد شود دوم آنکه در جایکه موها بر جلد غیر دیده

فصل در امرای علمیه

بسیار

مشکل در امراض گوش و غیره انجام می‌دهد و روید و زیاد شود قسم اول از سوزنی را اینین بلفظ عام خوانند و قسم ثانی را از سوزن بپیکر گوئی  
 یا سوزنی نیوس یا منول نامند اما قسم اول پس بدانکه زیادتی موها در محل طبیعی و در سوزن موها بر دو صورت  
 میباشد یکی آنکه انبوه موها زیاد بود و دوم آنکه مقدار طول و عرض موها زیاد شود و بحسب تجربه آنچه دیده شده  
 از آن دانسته میشود که موها در اشخاص متعدد با طوار مختلفه میر و سید مثلاً در کسی موهای سر زیاد و در بعضی  
 موهای ریش و شارب معدوم یا کم میباشد و در بعضی موهای ریش زیاد و موهای سر کم و در بعضی موها غلیظ  
 و پراکنده و در بعضی آن خرقیق و با انبوه قلیل میباشد و در بعضی کثرت موهای ریش چندان میباشد که تا  
 قریب حلقه چشم بر رخساره با موها کثرت و غلظت میباشد و این اختلافات بسبب اختلاف از جمله طبیعی که  
 میباشد بسبب امراض یا اسباب دیگر و گاهی بسبب امر غیر طبیعی موها زیاد پیدا میشوند چنانکه در بعضی عمر  
 هرگاه در جریان حیض قلت و قصور واقع شود یا در از دوران زن جوان تا خیر شود و بسبب آن اعضای تناسل  
 آن ناقص و رقیق و ضعیف شوند درین وقت هم موها در محل ریش و شارب آن پیدا میشوند و هم درین حال  
 شرم از بدن کم و پستان صغیر میشوند و در آواز زن مذکوره قدری غلظتی آید و اندک مشابه بر حال در گفتار  
 در ظاهر میشود و همچنین در زنانی که بسن یا س رسیده اند گاهی با اسباب مذکوره بالا موها بمقام ریش و شارب  
 ایشان بر می آید و گاهی در بعضی امراض مثل تب دق و سل موهای سر زیاد و طویل میشوند با کسیکه استعداد  
 داشته باشد اکثر موهای صاحب آن دراز میباشد و گاهی از اذیت جلد موها زیاد پیدا میشوند چنانچه بعد  
 نهادن دوائی آبله انگیز بر جلد موها زیاد پیدا میشوند و اگر کس صاحب بهادرتی داشته اند که در شخصی دیده شد  
 که بسبب غسل کردن زیر آفتاب یا بجا بر جلد بدن آن موها بسیار پیدا شده بودند و در قسم ثانی آن اکثر در لون جلد  
 هم تغییر واقع میشود یعنی رنگ جلد که زیر موهاست سبزه میگردد و قدری غلظت هم در جلد می آید بسبب غلیظ شدن  
 موها و گاهی در جلد بجز از یاد لون دیگر تغییر از حال صحت نمیشود و هم موهای غلیظ بر آن رسته باشد و رنگ  
 این موهای غیر طبیعی اکثر سیاه و خندید اللون میباشد زیرا که آنجا رنگ جلد هم شدید بود و چون این موها را  
 نتف کرده پیمیند غلیظ مثل موی سر یا موی ریش و شارب میباشد و این قسم هم خلقی و فطری میباشد که ام سبب  
 دیگر برای آن ندیده شده العبادج و قسم اول خارج ضرورت نیست جز اینکه اگر شعر بسیار طویل بود از  
 مقدار طول آنها را کم کرده دهند و اگر بر رخساره زیاد باشند از موسی تراشند لیکن در آن ضرورت بسوی  
 استعمال دوائی یا عمل جراحی دوائی نمیشود و در قسم ثانی اگر در محل صغیر باشد آنرا بموازات خطوط چین حساب که  
 بر رخساره است قطع کنند تا نشان قطع باقی نماند و اگر ماند که ماند چه اگر در غیر موازات این خطوط قطع کنند  
 نشان زخم قطع زیاد باقی نماند و دیگر آنکه موها را از سر کلبتین گرفته تنف نمایند بعد تنف هم باز موها بسبب



بانی مانند اصول خود با غده های سولید شمر بر زود تو میکنند و بدستور سابق زیاد میشوند و اگر در موضعی زیاد از جلد  
 مو یا زیاد پیدا شده باشند درین وقت اگر تراشیدن آنها از موسی مناسب بنوازد نهادن و ضاا کردن و دای محسوم  
 به نوره آنها را خشک کرده اسقاط شعر نماید قسم دوم آلو پیشیا شمع و مدالفت و منم لام و سکون و او و کسریای صوم  
 قاری و سکون یای تخمائی شاة و کسرتین بجر و فتح یای شاة تخمائی و سکون الف ضد کثرت موها است و انرا اعرابی  
 دارالشعب نامند و این گاهی علم و گاهی خاص در محل واحد میشود و گاهی بسبب مرض دیگر موها کم میشوند و درین وقت  
 از جمله امراض میباشند و گاهی بسبب استعجاب و مزاج اصلی موها نمیروند و آن از قبیل مرض نظری خواهد بود و باطله  
 آنهم بر چند قسم است اول اینکه موها در اصل خود پیدا نشوند یا جدیدت دراز از ولادت پیدا شوند دوم آنکه پیدا شوند  
 لیکن بعد تولد کجیف شده ساقط شوند و باز پیدا شوند یا بعد سقوط باز پیدا نشوند بسبب اینکه از کزوری بیخ آن  
 از بیافتن غذای خود صنایع و فانی کرده و باقی نماند سوم آنکه بسبب امراض دیگر موها ساقط شود یا صنایع و فانی گشت  
 و الاصل شوند اما قسم اول پس آن گاهی در بعضی اطفال دیده میشود که تا دو سال در کدام جا هر جلدشان  
 موها نمیروند و بعد آن پیدا میشوند و در بعضی موهای عدیده بر سر و بر محل شارب و ریش آن پیدا میشوند و آنرا  
 کویج نامند و اما قسم ثانی پس اکثر صورت اول آن بحسب فصول در اکثر اشخاص دیده میشود مثل اینکه موها زیاد در  
 آخر فصل بر شکل ساقط میشود بسبب اینکه دقیق و منعیف میشوند و بعد آن بازمی میروند و بیخ موها درین  
 سقوط باقی میماند اما صورت ثانی آن پس در بعضی اشخاص بسبب کزوری آن یافته میشود و آن گاهی بر جلد راس  
 و گاهی بر محل ریش یا شارب ظاهر میشود و اول بر صورت مدور در جای قلیل می افتد و بعد آن منبسط و وسیع  
 میگردد و آنرا بلخت انگریزی آلو پیشیا آری آنها نامند و بفارسی بالخره میگویند و در اینم اصل شعر باقی میماند  
 که بعد تقویت و علاج موها میروند اما صورت ثالثه قسم ثانی پس آن اکثر در رجال بر وسط راس یافته میشود  
 خصوصتا در کسانی که موهای شارب و ریش ایشان کثیر و پرانوه باشند و این مرض اگر چه مختص پیشیا است لیکن  
 گاهی در کسان کامل الشباب هم پیدا میشود و گفته اند که سبب اختصاص آن بر وسط راس کم شدن شحم زیر جلد  
 میباشد زیرا که اینجا جلد راس خریب غلام است و کم اینجا بسبب قلیلست ازین جهت هرگاه شحم کم میشود بسبب  
 آن جلد راس تمه دیگر در و از سختی و تمد و جلد عروق شعر که غذای اصول شعر اند برای تغذیه آنها نمیرسند  
 پس موهای اینجا ساقط شده اصول آنها از تالی غذای و صنایع میگردند اما قسم ثالث آن که از امراض  
 دیگر موها ساقط میشوند پس از اقسام کثیره امراض مثل اکیس سبب و هم از جمله اقسام شیا و هم در بعضی امراض  
 رموی مثل آتشک هم موها ساقط میشوند و گاهی بعد حیات حاده مثل حائضه فیور و نائضه فیور و هم  
 دیگر امراض حاده و هم در زمان نایه بودن غلیل و هم در سل و دق و هم هرگاه مریض در کدام مرض زیاد میشود

شود و هم هرگاه قند در یک عضو زیاد رود و با اعضای دیگر کم رسد چنانکه در وقت حمل زیاد خون در رحم میرود یا در سینه  
 محبت عورت و خواهرش و خیال جلع و صحبت ایشان زیاد دارد خون زائد بسوی دیگر آن زیاد میرود و با آن  
 دیگر کم میرود هم از نوشیدن سهل قوی که بسبب کثرت اسهال آن ضعیف شود موها ساقط میشوند و علاج در قسم اول  
 حاجت بسوی علاج نیست و در صورت قسم ثانی چنان دوائی مؤذی بر جلد نمند که بسبب آن خون کثیر بسوی جلد  
 آید و بسبب آن غذا باصل شعر بخوبی رسد تا صنعت آن بر طرف شود و برای آن این دوا بسیار مفیدست صفت  
 یعنی مشت ایونیای قوی نیم اونس روغن بیدارنجیر نیم اونس روغن تارپین نیم اونس نیم اونس از مایه بیانی  
 پانزده گرم همه را خوب مخلوط کرده از برش هر دو بر جلد ملامت کرده بماند تا اذیت در جلد پیدا شود ایضا که کثیر کثرت  
 یک اونس سکه خالص یک نیم اونس گلیمین یک نیم اونس اسپریت روزمیری یک نیم اونس گلاب قسم اول  
 هشت اونس همه را با هم آمیخته خوب مخلوط کرده اسفنج بآن تر کرده دو بار در روز و شب بر محل مرض طلا سازند  
 و بماند و چون از استعمال این دوا اذیت پیدا شود دو یک روز ترک کرده باز استعمال آرند ایضا صفت  
 قلم ساق کا و گداخته صاف کرده یک اونس پنبهائی اسپیتیس یکدرامم با سسم آف پروسه در مایه کثیر کثرت  
 یک اونس روغن قرفل پانزده قطره همه را خوب با هم کرده مرهم درست ساخته جایکه مرض باشد بر آن مالند  
 و زبیب بعضی محققین نیست که بسبب پیداشدن شینیا یعنی تخم نباتی این مرض پیدا میشود درین صورت  
 آنچه ادویه در علاج شینیا استورانس نوشته شده اند اینها هم با استعمال آرند و اما آنچه بسبب امراض پیدا  
 میشود در آن علاج اصل مرض آن کافی است و از آن عرض دفع میشود و اما آنچه جمادات حاده یا از خمین  
 شدن پیدا میشود در آن افرار متونی بر سر هر روزه مفیدست که بسبب آن خون کثیر در جلدی آید و همچنین اقل  
 آب سرد بر سر بخت تا خون کثیر باین سورج کند و بعد آن از پارچه خشن مالیدن جلد راس یا از برش سخت  
 مالیدن جلد سر نافع میشود تا از ایجاد اذیت خون کثیر در جلد آید ایضا که روغن مغز بادام شیرین لاکر ایونیای قوی  
 از هر یک یک اونس اسپریت روزمیری چهار اونس و آیکه در آن نهند خالص محلول بود و دوا و اونس همه را خوب  
 مخلوط کرده بر سر طلا سازند و ایضا دوائی که نوشته شده آن در علاج قسم ثانی نوشته شده هم درینجا با استعمال  
 آرند و هم درین جا اغذیه و ادویه مقویه مثل روغن جگرهای و غیره بنوشانند قسم سوم آن گان زایشی اسن لفتح کاف  
 و سکون الف و لون و کس الف و سکون پای شانه تخمائی و کسیرین مجر و سکون پای شانه تخمائی و سکون سکون  
 ماخوذ بود از لفظ لاشن که کاشن یعنی سفیدی است مراد از آن نجاسفیدی موی بدن است و آن گاهی خلقی بود و گاهی بعد ولادت  
 بطور امراض سفید میگویند و گاهی جای خالص راس یا برش موها بنوه کرده سفید میگویند و گاهی موی جلد بدن سفیدند اما کسیکه موی  
 جلد بدن سفید پیدا شوند آنرا ایضا لفتح الف و سکون لام و کسیر پای موعده و سکون پای شانه تخمائی و فتح لون

در وقت حمل زیاد خون در رحم میرود یا در سینه محبت عورت و خواهرش و خیال جلع و صحبت ایشان زیاد دارد خون زائد بسوی دیگر آن زیاد میرود و با آن دیگر کم میرود هم از نوشیدن سهل قوی که بسبب کثرت اسهال آن ضعیف شود موها ساقط میشوند و علاج در قسم اول حاجت بسوی علاج نیست و در صورت قسم ثانی چنان دوائی مؤذی بر جلد نمند که بسبب آن خون کثیر بسوی جلد آید و بسبب آن غذا باصل شعر بخوبی رسد تا صنعت آن بر طرف شود و برای آن این دوا بسیار مفیدست صفت یعنی مشت ایونیای قوی نیم اونس روغن بیدارنجیر نیم اونس روغن تارپین نیم اونس نیم اونس از مایه بیانی پانزده گرم همه را خوب مخلوط کرده از برش هر دو بر جلد ملامت کرده بماند تا اذیت در جلد پیدا شود ایضا که کثیر کثرت یک اونس سکه خالص یک نیم اونس گلیمین یک نیم اونس اسپریت روزمیری یک نیم اونس گلاب قسم اول هشت اونس همه را با هم آمیخته خوب مخلوط کرده اسفنج بآن تر کرده دو بار در روز و شب بر محل مرض طلا سازند و بماند و چون از استعمال این دوا اذیت پیدا شود دو یک روز ترک کرده باز استعمال آرند ایضا صفت قلم ساق کا و گداخته صاف کرده یک اونس پنبهائی اسپیتیس یکدرامم با سسم آف پروسه در مایه کثیر کثرت یک اونس روغن قرفل پانزده قطره همه را خوب با هم کرده مرهم درست ساخته جایکه مرض باشد بر آن مالند و زبیب بعضی محققین نیست که بسبب پیداشدن شینیا یعنی تخم نباتی این مرض پیدا میشود درین صورت آنچه ادویه در علاج شینیا استورانس نوشته شده اند اینها هم با استعمال آرند و اما آنچه بسبب امراض پیدا میشود در آن علاج اصل مرض آن کافی است و از آن عرض دفع میشود و اما آنچه جمادات حاده یا از خمین شدن پیدا میشود در آن افرار متونی بر سر هر روزه مفیدست که بسبب آن خون کثیر در جلدی آید و همچنین اقل آب سرد بر سر بخت تا خون کثیر باین سورج کند و بعد آن از پارچه خشن مالیدن جلد راس یا از برش سخت مالیدن جلد سر نافع میشود تا از ایجاد اذیت خون کثیر در جلد آید ایضا که روغن مغز بادام شیرین لاکر ایونیای قوی از هر یک یک اونس اسپریت روزمیری چهار اونس و آیکه در آن نهند خالص محلول بود و دوا و اونس همه را خوب مخلوط کرده بر سر طلا سازند و ایضا دوائی که نوشته شده آن در علاج قسم ثانی نوشته شده هم درینجا با استعمال آرند و هم درین جا اغذیه و ادویه مقویه مثل روغن جگرهای و غیره بنوشانند قسم سوم آن گان زایشی اسن لفتح کاف و سکون الف و لون و کس الف و سکون پای شانه تخمائی و کسیرین مجر و سکون پای شانه تخمائی و سکون سکون ماخوذ بود از لفظ لاشن که کاشن یعنی سفیدی است مراد از آن نجاسفیدی موی بدن است و آن گاهی خلقی بود و گاهی بعد ولادت بطور امراض سفید میگویند و گاهی جای خالص راس یا برش موها بنوه کرده سفید میگویند و گاهی موی جلد بدن سفیدند اما کسیکه موی جلد بدن سفید پیدا شوند آنرا ایضا لفتح الف و سکون لام و کسیر پای موعده و سکون پای شانه تخمائی و فتح لون

و سکون الف میگویند لیکن هرگاه سفیدی موی مطلق بود پس اکثر در محل خاص از جلد راس موی سفید میباشند و جلد سینه هم  
سفید بود و اما آنچه بعد ولادت در غیر سن پیری سفید میشود در آن موی سیاه و سفید هر دو با هم مجتمع میباشند  
سفیدی موی که بعد ولادت میشود اکثر از موی سر شروع میگردد و بعد موی شارب و ریش و بعد آن موی  
بدن سفید میشوند و سفیدی موی سر اکثر از مقدم راس خصوصاً از محل صدراع که پہلوی پیشانی است شروع  
میشود و شیب در جال سر و در سنوان اکثر بطنی بود و سفیدی موی از جانب منخ مو اکثر شروع میشود و تا سر  
شعر بتدریج منتهی گردد و کسانیکه موی سرشان بسیار سیاه میباشند بزودی سفید میشوند و کسانیکه موی  
شان اشقر یا خفیف اللون باشند شیب در آن بلبوی آید و اکثر سفیدی موی با تدریج زیاد میشود و گاهی وضع  
در دو سه روز یا از آن هم کمتر موی سر یا ریش سفید میشوند السبب آنچه سفیدی موی مطلق و فطری بود سبب آن  
ضعف شعرو کم بودن چیزی که در بال جلد رنگ پیدا میکند یا نبودن آن مطلقاً میباشد و آنچه بعد ولادت سفید  
سبب آن هم ضعف عصب میباشد که بسبب آن قوت شعرو جلد کم میشود و رنگ که از آن موی سیاه میگردد کم میشود و این  
سبب قریب قاطعی است اما از اسباب معینه آن پس استعداد خانوادگی است خصوصاً در هر خانوادگی که نفوس و روح مخالف  
زیاده میشود موی ای نشان زیاد سفید میشوند و در هر مرض حاد که از آن بدن ضعیف شود و تحلیل همان زیاد واقع  
شود مثل مرض آتشک غیر هم موی سفید میشوند و هم هرگاه در بدن او جلع زیاد مانند خصوصاً وجع عصاب و انهم  
موی سفید میشوند و از بعضی امراض جلد پشمی اقسام سنیپا خصوصاً در محل که زخم در جلد پیشتر شده بود و هم هرگاه  
مرض خرازد سر زیاد شود موی زیاد سفید میشوند و از زیاد ماندن بر جسمی معده و پیدا شدن ترشی در معده و هم  
از غسل کردن آب شور که در آن نمک یاده بود موی سفید میشوند زیرا که از آن غلظت شعرو کم میگردد و هم در بلاد حاره  
موی زیاد سفید میشوند زیرا که در آنها قاسفت افلاکم زیاد پیدا میشود و هم از کیفیات نفسانیه مثل غم و خوف  
موی زیاد سفید میشوند خصوصاً که غم بطور فحاشت و ناگهانی پیدا شود و هم هرگاه خیال چیزی زیاد ماند و وجد و جهد زیاد  
کرده شود از انهم استعداد سفید شدن موی زیاد میگردد و آنچه سفیدی موی در سن پیری میشود سبب آن هم  
ضعف و کمزوری عصب و بدن میباشد لیکن هرگاه در سن پیری موی سفید پیران ساقط شوند باز عود نمیکند و هم درین  
وقت اصول اشعار هم قافی میگردد و اما العلاج ما دام که سبب بقیض شعرو باقیه نشود و قابل دفع باشد بدفع کردن  
آن کوشش کنند مثلاً اگر کدام مرض جلدی مثل شینیا یا مرضی مثل نورالجبیا یا مرضی موی مثل آتشک  
یا نفوس یا وجع مناسیل بود بعلاجش پردازند و علاج عام آنست که دوائی مقوی مثل و عن بگرامی بنوشانند و  
چنان تدریج کنند که خشکی موی سفید دفع شود زیرا که خشکی در موی سفید زیاد میباشد لهذا اکثر روغن پسته  
شیرین مثل روغن کنجد که آنرا غرضش بکرده باشند یا روغن نار حلیله بنویسند بر موی سر و زانما لیده باشند و بر

چند

این شراب در پختنایه مشهوره بجز بر سر موها ضار و سازد تا خلاف زینت رفع شود و فکاکش در قسم چهارم  
 مالی کوز زفتح سین مملو و سکون الف و کسریای ثناته تحتانی و ضم کاف و سکون واو و کسریای مجزول  
 سکون ثانی است و معنی آن در بیان شینیا سانی کوز ز نوشته شده که بمعنی انجیر است و تسمیه مرض بان اینجیا  
 م بر تاشت که بشور خورد درین مرض مشابه بدان انجیر میباشد و درین مرض دانه های خرد و زنج موهای سرش  
 شراب پیدا میشود و آن بر دو قسم است یکی شینیا سانی کوز که بسبب تخم نباتی مغز خور پیدا میشود و دوم  
 فک در آن تخم نباتی نیست بلکه محض ورم صغیر اصول شراب است و اینجیا مراد از سانی کوز ز همین است و درین مرض  
 بیخ موها و هر خانه اصول موها که در آن بیخ شعر همانند متورم میشوند و اول طبقه بیرونی اصل جلد متورم میشود من بعد  
 طبقه زیرین آن هم گاهی تا غشای خانه دار این ورم میرسد و اول قبل حدوث آن سرخی گرد اصل مو پیدا میشود و این  
 اینجیا بشره ظاهر گردد که سر آن سفید و پر از زخم میباشد و این بشور گاهی متفرق و جا بجا بر پیش پدید میشود و گاهی در یکجا  
 نشسته و بنوه کرده یافته میشود و چون مجتمع شده یکجا یافته شوند درین وقت ورم در جلد هم زیاده بود و این بشور هم روز بروز  
 کثیر المقدار میشوند و ریم از آنها جاری شده بعد آن خشک نشسته بر آنها پیدا میشود و بر صورت اکیس سیما میشوند و اکثر این  
 ورم از جلد تا غشای خانه دار میرسد و درین وقت اگر بشور متفرق بود و هر یک از آنها صلابت و سختی بدو محسوس  
 میشود و بسبب آن بتره صغیر کثیر معلوم میشود و زیرا که درین وقت ورم ماده کثیر و غشای خانه دار رنجته مجتمع میگردد  
 و از آن درد و اذیت زیاده پیدا میشود و هر گاه این بشور مجتمع باشد هر قدر جلد که زیر بشور و بر در آنها باشد متورم و غلیظ و  
 پر در محسوس میگردد و با جمله مارج این ورم بسیار اندک گاهی بشور صغیر المقدار و متفرق و معدود میباشد و گاهی  
 زیاده و کثیر المقدار و کثیر العدد بود و گاهی خفیف الاعراض که آن یک گاهی حاد قوی الاعراض که یعنی کثیر الاذیت  
 میباشد سبب قریب آن گاهی از اسباب خارجیست امر از موسی که غیر حاد بود و جلد میباشد که از گذر اندین آن  
 بر جلد اذیت پیدا شده مثل شینیا سانی کوز ز پیدا میشود و گاهی که ام سبب ظاهر و خارجی نباشد بلکه از اسباب داخلیست  
 پیدا میشود مثل زیاده نوشیدن شراب از عادت یا بد هضمی طعام یا استعدا فقرس یا از تخم کمزوری خون یا از استعداد  
 خنازیری میشود و الحاح اگر ورم زیاده بود خون کثیر زیر جلد مجتمع باشد و خصوصاً هر گاه استعداد فقرس هم بود  
 درین وقت مسهل از ادویه نکیه مثل سکنبیا سلفاس یا سئلین بود و غیره نوشا نشود برای تشکیل اذیت موم روغن یا مرهم  
 ایونی یا مرهم پنبائی ایستیش بر آن طلا سازند و چون ورم کم نشود ادویه متصفیه و لطیفه جلد طلا سازند و بهترین  
 آنها این دو است صافه سلفاس آف زنگ ده گرن اوکسا پد آف زنگ که مرهم شب بانی خام که مرهم کلپسین و طلا  
 کلاب شش و شش یا بنت اوش ادویه با هم خوب مخلوط کرده بر آن طلا سازند و چون ورم زایل نشود و بعد از آن  
 صلابت و سختی در جلد بسبب شدن مواد باقی ماند که از آن خون عود مرض باشد درین وقت که ام مرهم آنرا

این شراب در پختنایه مشهوره بجز بر سر موها ضار و سازد تا خلاف زینت رفع شود و فکاکش در قسم چهارم مالی کوز زفتح سین مملو و سکون الف و کسریای ثناته تحتانی و ضم کاف و سکون واو و کسریای مجزول سکون ثانی است و معنی آن در بیان شینیا سانی کوز ز نوشته شده که بمعنی انجیر است و تسمیه مرض بان اینجیا م بر تاشت که بشور خورد درین مرض مشابه بدان انجیر میباشد و درین مرض دانه های خرد و زنج موهای سرش شراب پیدا میشود و آن بر دو قسم است یکی شینیا سانی کوز که بسبب تخم نباتی مغز خور پیدا میشود و دوم فک در آن تخم نباتی نیست بلکه محض ورم صغیر اصول شراب است و اینجیا مراد از سانی کوز ز همین است و درین مرض بیخ موها و هر خانه اصول موها که در آن بیخ شعر همانند متورم میشوند و اول طبقه بیرونی اصل جلد متورم میشود من بعد طبقه زیرین آن هم گاهی تا غشای خانه دار این ورم میرسد و اول قبل حدوث آن سرخی گرد اصل مو پیدا میشود و این اینجیا بشره ظاهر گردد که سر آن سفید و پر از زخم میباشد و این بشور گاهی متفرق و جا بجا بر پیش پدید میشود و گاهی در یکجا نشسته و بنوه کرده یافته میشود و چون مجتمع شده یکجا یافته شوند درین وقت ورم در جلد هم زیاده بود و این بشور هم روز بروز کثیر المقدار میشوند و ریم از آنها جاری شده بعد آن خشک نشسته بر آنها پیدا میشود و بر صورت اکیس سیما میشوند و اکثر این ورم از جلد تا غشای خانه دار میرسد و درین وقت اگر بشور متفرق بود و هر یک از آنها صلابت و سختی بدو محسوس میشود و بسبب آن بتره صغیر کثیر معلوم میشود و زیرا که درین وقت ورم ماده کثیر و غشای خانه دار رنجته مجتمع میگردد و از آن درد و اذیت زیاده پیدا میشود و هر گاه این بشور مجتمع باشد هر قدر جلد که زیر بشور و بر در آنها باشد متورم و غلیظ و پر در محسوس میگردد و با جمله مارج این ورم بسیار اندک گاهی بشور صغیر المقدار و متفرق و معدود میباشد و گاهی زیاده و کثیر المقدار و کثیر العدد بود و گاهی خفیف الاعراض که آن یک گاهی حاد قوی الاعراض که یعنی کثیر الاذیت میباشد سبب قریب آن گاهی از اسباب خارجیست امر از موسی که غیر حاد بود و جلد میباشد که از گذر اندین آن بر جلد اذیت پیدا شده مثل شینیا سانی کوز ز پیدا میشود و گاهی که ام سبب ظاهر و خارجی نباشد بلکه از اسباب داخلیست پیدا میشود مثل زیاده نوشیدن شراب از عادت یا بد هضمی طعام یا استعدا فقرس یا از تخم کمزوری خون یا از استعداد خنازیری میشود و الحاح اگر ورم زیاده بود خون کثیر زیر جلد مجتمع باشد و خصوصاً هر گاه استعداد فقرس هم بود درین وقت مسهل از ادویه نکیه مثل سکنبیا سلفاس یا سئلین بود و غیره نوشا نشود برای تشکیل اذیت موم روغن یا مرهم ایونی یا مرهم پنبائی ایستیش بر آن طلا سازند و چون ورم کم نشود ادویه متصفیه و لطیفه جلد طلا سازند و بهترین آنها این دو است صافه سلفاس آف زنگ ده گرن اوکسا پد آف زنگ که مرهم شب بانی خام که مرهم کلپسین و طلا کلاب شش و شش یا بنت اوش ادویه با هم خوب مخلوط کرده بر آن طلا سازند و چون ورم زایل نشود و بعد از آن صلابت و سختی در جلد بسبب شدن مواد باقی ماند که از آن خون عود مرض باشد درین وقت که ام مرهم آنرا

در کتاب طبایع بیان نمودن مفیدست خصوصاً بر هم سیلاب زرد رنگ که از ولایت ساخته می آید و اگر از کونک شکر نیست  
یعنی بر هم سیلاب ناسراس انکوش گویند بر آن مناسبت است و بعد تصفیه جلد بر محل مرض را اگر شپاسه  
از قلم سوزین طلا سازند بعد آن بر هم سیلاب مذکور بر آن نهند لیکن این علاج همان وقت جائزست که سواهی صلابت  
دیگر ازیت در جلد نباشد والا این علاج ازیت در روز یا ده خواهد شد و گاهی این صلابت باقی مانده جلد از ادویه  
موضیه خارجیه زایل نمیشود بلکه بسوی نوشیدن ادویه محتاج میکند پس درین وقت نوشانیدن میثاق از هم بای کورال  
سی بود و هم صندیک کرن همراه کدم دوا می تلخ مثل نعنع قصبه الزیره یا غنشین یا نعنع سار سا پر بلا یا نعنع  
همچنین در نوشیدن سلوشن پنج قطره روزانه دو بار بعد هر غذا نوشاندن نافع است و هر گاه که نام شکایت مرض و جلد  
باقی ماند و مرض جگر ماهی و شکر استیل کنین برای تقویت مرض نوشاندن واقعه مقویه خردانه خصوصاً هر گاه استقامت مرض  
خنازیری بوده باشد و ایضا از بعضی امراض شعر ثرائی کوزر بلا پیکاست بکسری شانه فو قالی هندی و فتح رای محله  
وسکون الف و کسریای شانه تخمائی و فم کاف و سکون و او و کسریای همه اول سکون ثانی کسریای هوحده و فتح  
لام و سکون الف و کسریای شانه تخمائی و فتح کاف و سکون الف و این مرض در ملک روس و پولستان و چون  
بوقت زیاده پیدا میشود در این مرض جایکه شعر بر بدن باشد ممکن است که پیدا شود لیکن اکثر جلد سر میشود و کیفیت آن است  
که اول ورم در جلد راس ظاهر میشود و از مس کردن جلد در زیاده میشود و اصول مو با غلیظ گردند و ازین ورم جلد  
و پنج مو با آب لیمو غلیظ چسبیده بدو پیدا شده در جرم مو با نفوذ میکند که بسبب آن مو با هم غلیظ شده با هم  
متصل و چسبیده شده مثل شعر واحد میشوند و چون این مجموع شعر را از مقرض تراشد از آن آب غلیظ بدو  
چسبیده خارج و جاری میشود و السبب بقیه آن تخم ثرائی است که در جلد داخل شده فساد پیدا میکند و سبب همین  
بر آن ناصان ماندن جلد و هم خصوصیت بلد و قومی است علاجش آنست اول جلد مو با ک سر را از مقرض  
آهسته آهسته تراشد و بعد آن از آب گرم ساده یا از آب مطبوخ پوست خماش یا از گلاب و گلیسرین که گیر نمایند  
تا آرام و ازیت جلد حاصل شود یا اگر غلیظ باشد شش انکوش بر آن طلا سازند تا ورم و درد کم شود پس هر گاه از  
جلد کم شود درین وقت دوائی که در علاج شینیا لانسورانس نوشته شده آنرا با استعمال آرنه فکتا  
فصل سیزدهم در مرض اظفار و آن بر چند قسم است قسم اول او نیکیا انعم الف و سکون و او و کسرتون و  
سکون یای شانه تخمائی و کسرتون و فتح یای شانه تخمائی و سکون الف یعنی ورم جار است که بر اصل فکتا  
یا در جلد زیر ناخن پیدا شود و آن ماخوذست از زوگلیتر که در لغت کرکب یعنی ناخن است و در از آن ورم  
مضوی است که از آن ظفر پیدا میشود و در تشریح جلد بیانش گذشت و آنرا در لغت اگر نیزی میگویند یعنی مادر  
ناخن می نامند چنانچه در باب اول از برای لیاق برای ناخن است لهذا باین اسم نام کرده شده و آن عام است ازین

فصل سیزدهم در مرض اظفار

یکبار و تا سخن یا ز بر آن یا بر اصل ناخن ورم پیدا شود چه در همه این مواضع میسر کس یافته شده و گاهی تا گوشت انامل که بر  
 گرد افتاد است هم این ورم میرسد و بعد نورم همان ریم افتد و منفر شده از آن زخم حادث میشود خواه بر سر ناخن یا از  
 پسوی آن پس ازین زخم ریم جاری میشود و بعد بر این زخم انگور یعنی یک گوشت پیدا گشته از آن ریم رقیق بدبو  
 جاری میماند و گاهی سبب پیدا شدن این ریم ناخن از جلد که زانور است جدا گشته خشک میشود و خصوصاً اگر  
 این مرض بر اصل ناخن بوده باشد چه درین وقت تمام ناخن از جلد جدا شده میریزد و اگر بر اصل نباشد بعضی  
 ظفر خراب و خشک شده از جلد جدا میشود و این حال او نیکبای نخالست اما هرگاه این ورم تا غشای استخوان  
 یا فسر استخوان رسد درین وقت در دو ورم زیاد میشود و تا مدت دراز میماند و درین وقت نیز او نیکبای نخالست  
 دشمن میگویند السبب اکثر سبب آن رسیدن ضربه یا خلیدن شیء عاقل سوزن و خار میباشد و گاهی جلد که  
 بالای ناخن است مستورم و ریش ریش میگردد و از هر سبب که باشد چون آنرا بار بار میکنند از آن ورم تا بیخ  
 ناخن میرسد و گاهی از غم کفش یا هم این مرض پیدا میشود و آن اکثر بزراگشت پیدا میشود و گاهی از لید شدن  
 آیس یا بر اصل ظفر هم این مرض پیدا میشود و گاهی در حالت موجود بودن خمازه ورم در اصل و برکنار آن  
 پیدا شده این مرض حادث گردد و سبب آن آنچه که در ناخن بود مستورم میشود و چنان ورم شدت میکند که  
 سبب آن ناخن در ورم فرو رفته معلوم نمیشود و هم در حالت موجود بودن آتشکس این مرض پیدا میشود و در  
 ظاهر برای قسم خاص آن او نیکبای نخالست ثابت نشده جز اینکه صاحب آن روی الیم میباشد و همیشه در  
 مزاجش گرمی زیاد یافته میشود و اکثر این قسم در زراگشت یا حادث میشود و درین قسم مرض ازیت زیاد میباشد  
 و همراه این زخم استخوان زراگشت هم عظیم میگردد و بعد مدت دراز به شکل صحت نمیشود و العلاج اول از آن است  
 فریاد مثلاً اگر سبب رسیدن ضربه بود ورم و گرمی بر سر استخوان یافته شود پارچه درگلو انداخته دست را در آن  
 بنجوی دارد که سر پای انگشتان دست بسوی راس بلند باشند تا در آن خون کم رسد و انامل بار ام مانند پاره  
 نازک بر محل ضربه بسته آب سرد یا لکه لپنبه ای بسپیش در آن پارچه بریزند تا ترانند و اگر سبب رسیدن ضربه  
 ضرب خون از جلد خارج شده زیر ناخن مجتمع باشد ناخن را از سر کارد حک کرده رقیق سازند تا اثر غم ناخن خلیل  
 شود و هم بذریه همین حک ظفر در ناخن جاییکه خون مجتمع دیده شود نقبه کرده و سهند تا خون از آن خارج شده  
 آرام حاصل شود همچنین هرگاه از خلیدن سوزن یا خار در زراگشت زیر ناخن و از باقی ماندن آن در جلد تحت ظفر  
 این مرض پیدا شده باشد درین وقت هم آهسته آهسته ناخن را حک کرده کشاده سوزن و خار را از آن خون  
 آرد و چون ریم زیر ناخن مجتمع شده باشد درین وقت هم از حک کردن ناخن تا رقیق شود فایده حاصل میشود  
 زیرا که تا غیر غم آن کم میگردد و از لید کردن نقبه در ناخن بذریه حک کردن آن این ریم مجتمع بسبب است خارج

میشود و هرگاه ناخن از جلد جدا شده قریب سقوط بود ضما، از کرم کتان یا ادویه پودر لطیفه دیگر کردن مفید میباشد  
که از آن بسبب ناخن از جلد جدا شده ساقط میگردد و بعد ساقط شدن ناخن مرهم اوکساید آف زنگ که در آن کرم  
پیشتر و این هم باشد بر زخم نهد و اگر از اذیت غمزد کردن کفش و سوزن باشد تبدیل بوزن ضرورت گلرین تدبیر کافی نشود تا بهر  
باب حاکم و از قلم وین برورم طلا سازند و اگر ازین هم درم دفع گردد بعد طلا کردن کاشک نقره محلول باب پیشتر  
در میان ناخن و لحم انما حسب مناسب نهند تا ناخن با لحم ملاقی نشود و در آن در نیاید و اگر درم بر انگشت باز یاده باشد  
حرکت رفتار ترک کرده پای علیل را بارام برداشته دارند و تدبیر دفع کردن درم نمایند و چون که تعفن و بدبوگی  
این درم زیاده میباشد لهذا پارچه صاف در سلوشن کلوراید افلامم تر کرده و نیم نهند بعد آن مرهم اوکساید آف زنگ  
مذکور بر آن نهادن مفید میباشد و آنچه بسبب کسب میشود در آن علاج اکیس سیمان نمایند و هم در نیامرهم اوکساید آف زنگ  
مذکور نهادن مانع است و آنچه بسبب خنازیر میشود در آن اول علاج مانع درم مثل لبتن پارچه و آب سرد یاده  
لا بکر لبتن پای اسیس داکلوت پا در آب انیون تر کرده باشد مفید است و هرگاه قریب نختن رسد ضما و  
شفق گرم کرده یا پارچه باب گرم تر کرده بر آن بستن نافع است و روغن جگر ماهی و پنجه استیل و کین درین قسم نشانیست  
ضرورت و آنچه بسبب آلتشک بود در آن پارچه صاف در سلوشن پلاک و آتش که از کیلومل آب میسازند تر کرده  
بر آن بندند و هم مرهم سیاه بر آن نهند و بای کلوراید با سید راج از هم همراه دوی تلخ نوشانیدن و همچنین  
ایوژ انید پائیم یا لغوع عشب نوشانیدن نافع است و آنچه قسم دشمن جان انسان است و از نهادن میشود  
در آن مهمل خفیف دهند و او ویدر نوشانند تا خون صاف شود بعد تصفیه و تقویت خاص جگر بنوشانیدن  
تا اثر میوریاک اید داکلوت نمایند و الایضا برای تقویت پنجه استیل و کین نوشانند و از ادویه موضعی است حاجت  
نهند مثلا اگر درم زیاد بود آب سرد بر آن برابر چکانند و گاهی از آن فایده نمیشود درین صورت دوی گرم  
مثل ضمده او و تصفیه حاره که در آن انیون ضرور باشد بر حصون نهند و چونکه درین قسم ریم بسیار بدو خارج میشود  
لذا برای دفع کردن عفونت روغن کاربوک اید داکلوت یا آب کاربوک اید داکلوت یا سلوشن  
کلوراید افلامم یا سلوشن کلوراید آف زنگ بر آن ریزند و نهند و اگر ازین تدبیر کار بر نیاید پس ناخن را قلع نمایند و  
برای آن کلاز نام بویانیده مرغیض را میروش سازند پس قلع ناخن بجز آنکه در طریق قلع نیست که اول سر کقطع  
مقراض الا مانی که پس میباشد از جانب سر ناخن در وسط آن زیر ناخن داخل کرده تا بیخ آن رسانند بعد مقراض  
راست کرده ناخن را از وسط آن قلع کرده دهند تا دو قطعه شود پس بزودی از سر کلین یک یک قطع ناخن  
مذکور را گرفته بزود بکشند تا بزودی از جلد جدا شود بعد آن آب سرد بر آن ریزند تا خون بند شود و بعد از نهادن  
پوشش با از طلا کردن کاشک نقره محلول باب درم آن کم میشود و بعد مرهم اوکساید آف زنگ موصوف بر آن

بج

نهادن بسیار مفید است و چون نگارنده بپسندیدن کار نام گاهی خود در بعضی وقتها که میباشند و گاهی بسبب بعضی امراض قلیه هم استعمال  
آن ناجائز باشد درین وقت بستر قطعه برف بر ناخن یا از زیرانیدن سلیقه که لیس برمان بطور یاران بزرگ زراقت زیاده سوز  
عضو پیدا میگردد و از آن در وقت حس این قدر حاصل میشود و سوزناک اگر درین وقت قدری ایفون یا بار فاقا حورانی  
علاج حاجی کنند از دست کم پیش و گاهی بجای بویانیدن کار نام ناسوس و کسانندیم می بویانند زیرا که انتر میبوشی آن بزودی میشود  
و بسبب میوه و این در لاک گاس یعنی بوی میضک هم نامند زیرا که از بویانیدن آن ضحک زیاد پیدا میشود و کسانیکندند  
را قلع میکنند اکثر بزرگوار این دو امیوش می سازند با یکدیگر و در بنای که عمل جراحی بسبب تمام میشود استعمال این دو برای این  
کردن عود من کار نام بهتر است ختنه کشی قسم دوم شنبلیله انگلیست یعنی آنچه در ناخن افتد بزرگوار چنانکه تخم نباتی در جلد بدن  
شده است امراض میبوشد چنانکه در ناخن هم داخل نموده مرض پیدا میکند و هرگاه تخم نباتی در ناخن داخل میشود اول تغییر در جرم  
لون ظفر ظاهر میشود چنانکه ضحک غلیظ و کثیف یعنی غیر شفاف و نازک بوسیده میگردد که از آن صد مسوی نکند و از آن بکس  
جلد زیرین خود مرتفع و جدا میشود و از در میان ناخن و پیشتر کس سببی با بل سفیدی مثل سوسه بار یک سفوف بر می آید و  
چون این سفوف را بزرگوار خورده بین بر سببند در آن تخم نباتی دقیق محسوس میشود و این قسم پنجم همیشه در ناخنهای  
آگشتان است در آن هم اگر در ناخن یک آگشت و گاهی در دو آگشت یافته میشود و در وقت او آمد در ناخن  
سگشت کترویده میشود و السبب سبب آن داخل شدن تخم نباتی در ناخن بوده اکثر این مرض در ناخن آگشت  
قوانی دیده میشود بسبب اینکه تخم نباتی بزرگوار در ناخن آگشت میبوشد و بزرگوار از آن بزرگوار آگشت  
در ناخن داخل میشود و اگرچه این مرض در سن جوانی و پیری پیش می آید و گاهی هرگاه در سن تمام در ناخن آگشت از آن بزرگوار  
احتیاط هم پیش میشود و اکثر پنجم در ناخن بزرگوار آگشت میبوشد و لیکن آنچه در جلد بدن در بزودی از علاج زائل گردد و آنچه در ناخن  
باشد تا بعد از آن بانی ماند و بد شواری زائل گردد و چون که نشان امراض انگفار عسر سحت است اما علاج اول جلد و  
ناخن را از آب گرم و صابون خوشبو که آنرا طبقت انگریزی میبول سوسپ گریز یا از صابونی که از انگلیس برین و کار بولک  
ساخته باشند و آنرا کار بولک سوسپ میگویند همیشه عساف و ملائم سازند بعد از آن سر کار و یا مقراض هر قدر ناخن که  
از جلد زیرین خود جدا و مرتفع باشد آنرا بتراشند و آنچه سفوف سفید رنگ که یافته شود و مکن باشد آنرا از در میان جلد  
و ناخن بزرگوار مساجد سلیفوسر الیسیک حصه و آب ساده چهار حصه بپزم کرده و پارچه در آن ساخته بر سر آگشت علیل نظاره  
بر بستند و همیشه آنرا طب و دارند و برای ربط و آگشت آن همواره بر این سر آگشت بستن بقاوه مذکور  
آگشتان چرم سار یا بپوشانند تا جود در باره ربط از زیر تنه بر هر روز عمل آن در جلد دو سه روز بر این  
تدبیر الیسیک است هم از تخم مؤن بر تا آنکه در ناخن آگشت و عساف از گردن و وای امر صوفت احتیاط این امر  
ضرورست که از آن در دو روز زیاد نشود و تا همان ضرورست که وقت طلک کردن قدر قلیل از آن بر ناخن طلا سازند

الانکار کس در او میبوشد



و احتیاط نمائید که در ای مذکور بر جلد ترسد قسم سوم سورای از آنکه گویند سوسوم است یعنی آنچه سورای از در ناخن پیدا شود و همچنین  
 لفظ و امراض جلدی گذشت و چنانکه این مرض در جلد بدن میشود در ناخن هم میشود و هرگاه در جلد میشود اکثر همان وقت  
 در ناخن هم پیدا میگردد و در اینجا اول در جای از ناخن دلخ سفید پیدا میشود و چون مرض زیاد گردد تمام ناخن سفید  
 و خشن و غلیظ و بوسیده و نازک میشود و کنارها باقی ناخن راست نمی ماند بلکه بسوی جلد سرانگشت مائل میشود تا سرانگشت  
 از سرانگشت برمی آید چنانکه در حال است عادت است که در این وقت هم متشکله قشور و صفات اذان جدا میشود و در این مرض  
 در ناخنهای جمله انگشتان دست و پایافته میشود و اکثر همراه آن سورای از در جلد هم موجود میباشد و هم اکثر بعد زوال  
 سورای از در جلد بدن در ناخن این مرض باقی بماند چنانکه عادت امراض اظفار است السبب آنچه سبب سورای از در  
 در جلد بدن است آنچه هم بیاض (العلاج) آنچه در علاج سورای از در جلد نوشته شده اینجا هم مفید است و خاصه درین مرض اول  
 ناخنهای مایه را از آب گرم و صابون خوب بشویند و ملائم سازند بعد از سوبان حک کرده رفیق سازند من بعد مرهم قلمران  
 یا مرهم کرباسوت یا مرهم کاربوک بر آن نهند و از او دیدن نوشیدنی در همه اقسام آن خواستوشن یعنی لاکر آر شک بنوشانند  
 قسم چهارم آن های پر شرفی آنکه گویند سوسوم است یعنی زیاد شدن مقدار ناخن و درین مرض ناخن طویل و حلیض و غلیظ میشود که چون  
 گاهی باین صفات بر صورت اصلی خود مانند و گاهی زیاد شده مثل قرن درازگشته از سرانگله زیاد شده بر سر ناخن اظفره  
 میرسد و چون که اکثر اشخاص ناخضای خود را نمی دانند و با داده خود آنها را آنهم میسازند مثل بعضی فقرای هندو یا کسانیکه شوق سازند  
 دارند کیلی این را زیاد می نمایند بطور مرض نگیند بلکه هرگاه بطور مرض زیاد شود چنانکه در آخر سن پیری هرگاه کسی  
 بسیار ضعیف شود و پرستارش بخوبی پرستارش ننماید و همچنین در مرض سل و هم در مرض اذان این مرض پیدا میشود آن  
 زمان آنرا با سوسوم مرض یاد میکنند (العلاج) اگر بر سر انگشت دست باشد آنرا رفیق ساخته بترانند و هرگاه بر ناخن سرانگشت  
 باشد علاج آن قطع اظفره است و طریقی در علاج درم اصل ناخن مذکور شد قسم پنجم آنکه گویند سوسوم است و آن ضعیف  
 قسم چهارم است و درین مرض ناخن رفیق و دقیق و قصیر و منغیر میگردد و گاهی دیده میشود که ناخن با وصف رقت خود  
 در طول و عرض خود بر صورت طبیعی میباشد لیکن مثل کاغذ رفیق بود و درین وقت از رسیدن ادنی صدمه اصل کاغذ مثل  
 ملاقات لباس پوشیدنی از آن خون جاری میشود و هم چون این ناخن رفیق از حد سرانگله زیاد برآید ریشه ریشه میگردد و درین  
 امر سبب خصوصیت مزاجی میباشد سبب غیر طبیعی مرضی و گاهی ناخن در طول و عرض خود هم ناقص میشود چنانکه رفیق  
 میشود و در این در حالت ضعف و کمزوری خون در بدن یا از ضعف بیشتر کسی که متولد اظفره است میشود هرگاه در آن وقت تولید  
 اظفره کم میگردد و یا در حالت موجود بودن آن شک میشود (العلاج) آنچه از خاصه مزاجی باشد در آن علاج صورت  
 جزایک دیگر از آن حال ناخن باشند پس چون پندید که قدری سر ناخن دراز میشود فوراً آنرا از مقرض ببرد تا از لباس  
 ملاقی نشود و خون از آن بر نیاید و آنچه از کمزوری و ضعف بدن یا از ضعف بیشتر کسی باشد در آن دوائی مقوی را در وقت  
 ملاقی نشود و خون از آن بر نیاید و آنچه از کمزوری و ضعف بدن یا از ضعف بیشتر کسی باشد در آن دوائی مقوی را در وقت

قسم سوم سورای از در جلد بدن

قسم چهارم آن های پر شرفی آنکه گویند سوسوم است

قسم پنجم آنکه گویند سوسوم است

باید

و غیره نوشتارند اخذ مقوی حرارتند و آنچه از آشک پیداشده باشد در آن ایوژا ایوژا پاس یا نقور عشب نوشتارند و هم  
 روغن جگرهای با شیر تازه نوشتارند فصل چهارم در لپرسی بکسر لام و سکون های موحده فارسی و کسر ای ممله  
 و سین ممله و سکون های مثناة تحتانی و آترا ایلفن طاسر کر یک اوزم کبیر الف و سکون های مثناة تحتانی و کسر لام و قا  
 و سکون نون و فتح تالی مثناة فوقانی هندی و سکون الف و کسر طره و زای بمجره اول و سکون زای بمجره ثانی و کسر کان  
 فارسی و رای ممله و سکون های مثناة تحتانی و کان و ضم الف و سکون و او و فتح رای ممله و سکون سیم هم نامند و آن  
 ما خودست از ایلفاس که لفظ لاتین یعنی فیل است و از ایلفان شش که در ترکیب اخت انگلیزی مضاف الیه است و مراد  
 از آن مرتی است که آنرا ایل که یک دار الفیل یا فیل نامیگوندند که این تسمیه حقیقی نیست زیرا که دار الفیل حقیقی آنست  
 که در آن پای بیمار در قاعه و زیادتی مقدار مثل پای فیل میشود و بهانش در جلد اول امراض خاصه در امراض ظریفه  
 گذشت اما چون که درین مرض هم جلد دست و پا غلیظ و خشن مثل جلد فیل میشود لهذا ایل که یک آنرا با دانی مشابهت با این  
 مویسم ساختند و از البرلی جدام و دار الاسد میگویند و چون تسمیه در کتب عربیه مسطور است من شاکلین چه الیه با کمال  
 این مرض هم از امراض مویه است که ظهور آن بندگیه جلد میشود لهذا در امراض جلدیه نوشته میشود و درین مرض ماده رطوبه  
 خاص که مشابه به فایبرن ناقص یا ایلیوس من ردی باشد از عروق برآمده در ریشه های اعصابی بدن میریزد خواه در ریشه های  
 جلد یا در ریشه های عضلات یا در ریشه های عظام یا در ریشه های اعصاب یا در ریشه های کبد یا جلد در ریشه هر عضو از اعضا  
 ظاهره یا باطنه بدن که ریزد و اکثر ابتدای مرض ماده مذکور در ریشه یک عضو میریزد و چون مستحکم و قوی گردد در ریشه  
 اعضای دیگر هم میریزد تا آنیکه در جلد اعصابی بدن ریخته عام میشود و چون این ماده در ریشه کرام حضور یزد بسبب آن  
 عضو مذکور اگر با قلیل است جذب میشود و اگر زیاد باشد و از ریختن آن راه رسیدن غذای عضو مذکور مسدود میشود  
 این عضو میریزد یا از انصاب این ماده در آن ورم کشیدار میشود و از آن عضو مذکور مرده شود و بعد مردن در آن خرم  
 پیدا شود و از آن از عضو صحیح جدا میگردد چنانکه در مار قشی گیشن میشود و بیانش در انجام او رام مذکور شد و این مرض  
 بر دو قسم است یکی آنستیک بفتح الف و کسر نون و سکون سین ممله و کسر تالی مثناة و تالی مثناة فوقانی هندسه  
 و سکون کاف یعنی جذامی که در آن حس قلیل یا معدوم میشود و درین قسم اول انصاب مواد در ریشه اعصاب  
 میشود و لهذا در شرح بعد الموت درین قسم اکثر دیده میشود که مواد مذکور گاهی در غشای پای میتر که در سر و با  
 نخاع است یافته میشود و گاهی بر غلاف اعصاب و گاهی در میان ریشه های اعصاب که در غلاف آن هستند  
 طولاً و گاهی بر کناره های ریشه های عصب جا یکجکه در جلد بدن منتهی شده اند یافته میشود و بسبب آن پاپل ایلی  
 که طبقه بالای اصل جلد است و در آن ریشه های اعصاب می آید صنایع میشود و طبقه زیرین اصل جلد که در آن حس  
 نیست باقی میماند و همین سبب حس درین قسم قلیل یا ناقص یا معدوم میشود و قسم دوم آن چو بر کوبه لضم جمیم فارسی

وسکون و او در فتح پای موعده و سکون رای جمله و کسر کات و ضم پای مثانه سختی و سکون و او در فتح لام و سکون را که  
 جمله است و درین قسم اول مواد مذکور در ریشته های طبقه بالای جلد میریزد که بسبب آن در جلد غلظت و خشونت یعنی انقباض  
 در ارتفاع و انقباض پیدا میشود و چون که درین قسم مواد در اجزای جلد میریزد این سبب سختی در جلد مشابه سختی چوب بر کل باشد  
 میشود و هرگاه این سختی را می بیند مثل صلابت اصل چوب بر کل در آن سختی محسوس میشود اما علامات قسم اول پس بدانکه  
 در مابقی این قسم جدام کدام تغییر بحسب صورت در جلد نمیباشد لیکن جابجا در جلد حس لمس کم میشود و همچنین ادراک حرارت  
 و ورودت خارجی هم ناقص میشود و گاهی قبل از نقصان حس جلد در جلد بدن بائی بر استغیر یا یعنی تشویش حس پیدا میشود  
 و بسبب آن جابجا در جلد بیماری پندارد که سوزن یا خار میخورد و هم درین حال مریض شکایت میکند که در لحم دست و پایش  
 درد مثل درد مفاصل محسوس میشود و غالباً سایش آنست که چون داده مذکور در پاپیل آری لیا را قلیل میریزد و برکناره های  
 ریشته های عصبی اثر غمزه آن میرسد این حالت پیدا گردد لیکن هرگاه زیاده منصب شود که بسبب کثرت آن غذا پزیشته با  
 عصبی نرسد و از نا پایی غذا آنها فانی و منجذب شوند درین وقت نقصان یا بطلان در حس لمس پیدا میشود من بعد جابجکه  
 اول بائی بر استغیر یا شده بود آنجا بر جلد قدری سرخی و ورم پیدا میشود و بعد زوال حرمت جلد لون جلد آنجا قدری مائل سیاه  
 میگردد و بعد آن همین جا آبله پز آب پیرا گشته منفر میشود و بعد آنجا خشک شده زائل گردد پس در اینجا بر جلد خشکی و خشک ریشته  
 رفیق مثل سوس پیدا میشود و هم جلد آنجا بعد خشک شدن آبله رفیق معلوم میشود و آنچه لحم که زیر آن بوده منجذب میشود و این کلمه  
 نامت در از بروز میکند و منفر شده صحیح گردد و باز بروز کند و صحیح میشود خصوصاً بر انامل دست و پا و این بروز و انفجار کمر  
 آبله های مذکوره صورت انامل متغیر از حال صحت گردد مثلاً منجذب شده منفر و صحیح مثل شپش میماند میشوند و حرکت مفاصل انامل  
 نند میگردد و گاهی انگشتان بسبب منجذب شدن بسیار منفر شده تا عظام مشط میرسند یعنی نشانی از انامل قریب مفصل استخوان  
 مشط مانند مانا آنها بر مقدار طبیعی خود میباشند و گاهی بعد بر فرا آبله مذکور استخوان انامل منجذب نمیشوند بلکه بعد آبله لحم پیدا  
 میشود و این لحم روز بروز لحم را منخورد تا اینکه تمام لحم خورده شود و استخوان مفاصل جدا شده میریزند و تا مفصل نند دست جلد عظام  
 میریزند و گاهی بعد پیدا شدن آبله آنچه لحم افتاده بود آن تا یک مفصل نظر رسیده خشک صحیح میگردد و بعد چپ روز آبله دیگر  
 پیدا میشود و از آن زخم دیگر حادث شده باز صحیح گردد و باز آبله پیدا میشود و زخم حادث گردد تا اینکه تدریجاً تا نند دست یا تا سر  
 مفصل استخوان کعب که در پا هست جلد عظام دست و قدم میریزند و چون مرض تا این حد رسد یعنی فرو میرود و عظامش میریزند  
 و قریباً بسبب پیدا شدن لحم که درین وقت حالت فانی ذی بشریت پیدا میشود سفید میگردد و در آواز بخت صوت پیدا  
 میشود و اعصاب حواس با بهره را هم نقصان میرسد که اذان و دیدن و شنیدن و چشیدن مزو قات و بوئیدن مشتمل  
 و لمس ملسات هم بچوبلی منقوض و چنانچه در تشویش بعد المصوت مریض این قسم که تا این حال رسیده بمیرد مواد مذکوره گاهی  
 بنیت اعصاب حواس مذکوره در مغلغ و گاهی در طول جسم اعصاب مذکوره و گاهی بر منتهای اعصاب مذکوره یافته میشود

و

و هم درین حال موهای سر و ریش ساقط میشود و ضعف و کمزوری روز بروز زیاد شده شب و قی شروع میشود و استهلاک  
 گردد و ضعف زیاد شود و عضلات بدن مثل ریشها در بدن باقی میمانند و درین وقت یا از زیادتی ضعف یا از اسهال  
 یا از تشنگی یا از ابری سلس مریشها پاک میشود اما علامات قسم دوم پس اول در مزاج طویل حرارت مشابه بجمارت  
 سختی پیدا میشود و همچنین در اعضا مشابه پروما نیز محسوس گردد و طبیعت از حال صحت متغیر میشود مثل اینکه مریشها  
 همیشه ضعف را در خودی یا بدو بسبب آن قدرت بر کدام مشقت ندارد و هم ضجیر و تشنگی پیدا میشود و گاه گاه تب  
 هم می آید و این وقتی است که ماده در جلد ریزد زیر پاپیلاری لیا ریه و از آن وقت آن اجتماع خون شود پس از آن وقت آن  
 تب می آید و از آن جا بجا قدری سرخی بر جلد بدن حادث میشود و بعد ظهور این حرمت آنچه نجا که پیشتر بوده زائل میشود  
 زیرا که از بر آمدن خون بسوی جلد اجتماع خون که زیر پاپیلاری لیا ریه که میگردد و در محل سرخی جلد باقی بر استنیز پیدا میشود  
 از منقر شدن ریشه پاپی محسوس که در جلد اند پس بعد چند روز این سرخی هم زائل شده مرض خفیف گردد من بعد چون  
 باز مواد زیر جلد ریزد و مرض نماید مستحکم گردد و باز سختی پیدا شود و بعد آن سرخی در جلد حادث گردد و تب زائل شود لیکن  
 اکنون درین سرخی غلیظ جلد هم پیدا میشود و با دام که سرخی در جلد است مرض احسان بسبب نخل غلیظ سرخار با سوزن  
 هم درینجا میکند و بعد آن سرخی مانع بسیاری گردد و بعد آن رنگ مذکور از جلد زائل میشود و درین وقت قلت جس در آنجا  
 پیدا شده و باقی مانده زیاد میشود و جایگزین رنگ سرخ در جلد بود آنچه بسیاری با سفیدی در جلد دیده میشود و چون نوبت با پنجا رسید  
 حس لیس غلط میشود بسبب فانی و ضایع شدن پاپیلاری لیا ریه که در همین است زیرا که هر گاه این مواد روی در جلد زیر پاپیلاری لیا  
 میریزد از آن وقت آن اجتماع خون در آن پیدا میشود و بسبب آن هر جا که اجتماع خون است سرخ شاهد میشود من بعد چون  
 این مواد از رسیدن غذا به پاپیلاری لیا ریه مانع میشود از شناختن غذا طبقه جلد که بسوم به پاپیلاری لیا ریه است خشک  
 فانی و منجذب میگردد و مادام که قدری هم از پاپیلاری لیا ریه خشک شده باقی ماند آنچه بسیاری جسم مرده پاپیلاری لیا ریه  
 میشود و هر گاه طبقه مذکور ازینجا با تمام منجذب شود سفیدی رنگ این ماده همیشه معلوم میشود و حس با طسل گردد  
 زیرا که ذی حس پاپیلاری لیا ریه بود و آن معدوم شد و هم در اینجا بسبب ضایع شدن طبقه اولی از پاپیلاری لیا ریه بسوسه  
 رقیق ظاهر میشود و هم جایگزین حرمت بر جلد بوده در آن سختی پیدا میشود و این صلابت گاهی بقدر دانگ رسد و گاهی  
 بقدر بیفته کبوتر میباشد و اگر چه حدوث این صلابت درین قسم در جلد جلد بدن ممکن است لیکن زیاد در جلد  
 وزیر جلد دستها دیده میشود و هم درین وقت که بر روی غلیظ سختی جا بجا پیدا میشود در آنف هم زخم حادث شود و پی  
 فرو میرود و جلد پشانی هم غلیظ میگردد و در چشمان غلیظ سرخی و استازة ظاهر شود و از اجتماع این علامات روی بیمار  
 مشابه باروی شیر میگردد و لذت آنرا به داء الاسد درین وقت تعبیر میکنند و هم درین وقت اسهالی انامل غلیظ و همچنین  
 میشود و ناخنهای هم غلیظ گردد لیکن به نسبت زیادتی عرض سرهای انامل با قطار صغیر دیده میشوند و چون تا این مرض

می رسد بر غامض انگشتان خلی پیدا شده متع کرده و از آن زخمها در انگشتان پیدا شده آب بدلیله از آنها جاری گردد و این زخم  
 اکثر جوانان بار اول پیدا شود و هیچ میگزید و بعد صحت باز عود میکند لیکن اینک به نسبت سابق عظیم میباشند شکل انگشتان  
 بر فلان شکل صحت میشود یعنی در آنها کمی و غنای پیدا میشود و از زخم حادث شده ساقط میشوند و گاهی هر دو قسم جذام در انگشتان  
 دست یافته میشوند پس بهر انگشت که در آن قسم اول بود آن صغیر و مجذب میشود و هر که در آن قسم ثانی باشد زخمی نشود  
 ساقط میگردد و ایضا درین وقت در میوه کس میسیرن بینی و چشم و دهن و قصبه ری و کشتن این ورم چو برگی که  
 باغی میباشند پیدا شده زخمها در این اعضا حادث میشوند مثلاً از بینی خون و آب جاری میگردد و در سرفه هم خون در میوه  
 از زخم قصبه و ری می آید در تشریح بعد الموت چو برگی در ریج دیده میشود و انجام این قسم هم اینست که مریض با از شدت  
 ضعف یا از اسهال و پیش یا از زخم به با از آیری سپس هلاک میشود و السبب سبب تحقیق آن تا حال ثابت نشده  
 اما چونکه پیشتر این مرض در ولایت انگلستان زیاد بوده و اکنون آنجا نمیشود لیکن از وقتیکه این مرض در آنجا  
 کم شده مرض آن تشک زیاد میشود ازین بعضی کالمین تاخرین را گمان قوی آنست که این مرض و آن تشک از  
 مینس واحد اند و این مرض چند بار شدت میکند و باز کم میشود تا آنکه مستحکم شود از زمان بر حال واحد باقی میماند  
 و هم این مرض از قدیم الایام معدود در امراض متعدیه بوده لیکن بالفصل در تجربه ولایت چنان ثابت شده که این مرض از  
 یکی بدیگری مؤثر نمیشود الا در خاندان مریض البته در تمام میماند و بعد چند پشت هم ظاهر میشود و در مردان به نسبت زنان  
 زیاد میشود و همچنین در اطفال کم میشود و از بعد بست و پنج سال تا چهل سال زیاد حادث میگردد و هم بساکن  
 سه اصل بحر اسود زیاد پیدا میشود و العلاج در ابتدای مرض هر گاه حرارت زیاد یابد یا تب باشد اول سهیل از او سپه  
 که نمین باشند مثل سلفب آن بگنشی و غیره دهند و تا بقای حقیقی بقا صله یک یک و در دور روز سهیل ازین ادویه  
 نوشتانیده باشند تا خون صاف شده حقیقی دفع گردد و بعد زوال حقیقی تا شکر میور یا کک ابد و کلوٹ از پانزده تا بیست  
 قطره همراه نقیع جنشین چهار پنج بار در بست و چهار ساعت روز و شب بنوشانند تا تبدیل مزاج کند و از آن جگر و  
 گرده و غیره اعسنای باطنه کار خود با به جودت دهند یا حوض آن تا شکر ایضا شکر انگلی یعنی قوی یکد نیم در آب  
 ساده که از بست اونس تا سی اونس باشد حل کرده در بست و چهار ساعت قبل از این مقدار رو را بنوشانند و چون یک  
 روز بنوشیدن این دوا بگذرد و جدت مرض کم شود سم القاریه یا لایکر آرسنیک املیس بنوشانند و عمده طریق استعمال آن  
 درین مرض آنست که در میان خوردن غذا هر گاه نصف مقدار غذا خورده شود یک یک قطره لایکر آرسنیک بر یک یک  
 قطره نان ماکول اندازه خوب مالیده بخورد تا بخوبی در غذا آمیزد و بعد از آنیت نرسانیده در خون آمیزد و اول از سه قطره  
 شروع کرده تا یک هفته بر این مقدار اکتفا کنند و بعد یک هفته یک یک قطره هر روز از صاف نمایند تا یک تا دو قطره رسانند  
 من بعد یک یک قطره کم کرده تا سه قطره آرند و باز بتدریب سطور بفرزایند و موافق همین ترتیب نوشانیده باشد تا که

طریق استعمال لایکر آرسنیک در جذام

باید



در شش ماه گریز و سم الغار پنجاه و پنج گرم و مرچ سیاه نه اونس پس اول سم الغار و مرچ سیاه را در کهرلی انداخته تا چهار روز خوف سخن گفتن و بیامیزند بعد سفوف پوست پنج مدار را با آن آب بنیت از آب ساده سه ششماه است صحت  
 حیب ازان درست سازند و یک سبب ازان بعد غذا سه روز و شب خوراندند ایضا که سفوف پوست  
 پنج مدار از شش گریز ماده گریز کیلو مل نیم گرم سفوف مرکب انتمنی یعنی انتمونیل پودر یک پونز که مشا به پس پودر  
 میباشد و بجای آن استعمال کرده میشود سه گریز اودیه را با هم آمیخته همراه آب ساده روزانه سه بار موافق این مقدار  
 بنوشانند ایضا که انجم صلابت در جلد میباشد بران روشن بانی کلوراید با شکر ارجارم طلا سازند منقذ بای کلوراید  
 چهار گرم با سدر و کلارک سیصد قطره در سبت اوش آب ماده حل کرده هر جا که سختی در جلد باشد این دو را در آن  
 طلا سازند خوب مالش نمایند ایضا که در آبی که بریت در آن حل کرده باشد مریض را در آن نشاندند ایضا که در آن  
 منگنی داده قطره همراه آب ساده که یک اونس باشد آمیخته روزانه سه بار نوشانند هم این روغن را بر جلد بدن  
 مالند فتکاک که فصل پانزدهم در سفاس که آنرا آتشک گویند و این اسم مرکب است از دو لفظ  
 گر یک که اول آن سین کبر سین و سکون وزن معنی با همی است دوم آن فلو که فاضل لام و سکون و او معنی محبت  
 و مراد ازان مرضی است که از محبت با همی زن و مرد پیدا میشود اما اینکه چگونه پیدا میگردد پس بخوبی ثابت نشده جز اینکه  
 از زیادتی قلافت غلافت فرج و ذکر پیدا شده باشد و بعضی میگویند که درین مرض یک سیل خاص در خون و لحم پیدا میشود  
 که ازان مواضع خاص پیدا میگردد و ازان این مرض متولد میشود و بعضی میگویند که تخم نباتی در لحم پیدا شده در خون داخل گردد و  
 ازان در تمام بدن عام میشود و احداث این مرض میکند کسی میگوید که این مرض از قسم حشی خاص پیدا میشود که ازان  
 یک ماده خاص در خون پیدا میگردد و ازان در لحم و عظم و جلد و در سایر اعضا میریزد و ازان این مرض پیدا میشود  
 مثل اسهال کبیر یعنی جدری خورد و لهذا در لغت انگریزی این مرض با هم کبیر مینامند چنانکه جدری صغیر را اسهال کبیر  
 میگویند با کلمه سبب فاعلی آن بخوبی ظاهر نشده لیکن این قدر معلوم میشود که زهر خاص است که چون بدن میرسد ازان  
 علامات خاص پیدا میشوند که آنها از رسیدن زهر و در خون حادث نمیشوند و آن اصلی و غیر اصلی میباشد چنانکه با  
 آرزای بصره و مارفاری تعبیر میگردد و گاهی اطلاق کبی بردگی هم جائز است اما تفرقه هم مینامند با کلمه اصل  
 سفاس است که مثل جدری بر تمام بدن پیدا شود و اگر چه زهر در هر دو قسم آن میباشد لیکن هر دو زهر کبیر  
 تاثیر خود جدا میکنند چنانچه اکثر ریگوت صاحب بهادر در اثبات این امر که ماده مولد سفاس زهر است و بر دو قسم است و زهر  
 هر قسم تاثیر جداگانه میدهد گفته اند که هر گاه مواد از زخم آتشک اصلی گرفته در جای اندرون جلد بدن رسانند چنانکه  
 ماده جدری را در جلد بیاورند از آن زخم مثل زخم آتشک پیدا شده در جلد بدن عام میشود و هر گاه ماده از زخم آتشک  
 غیر اصلی گرفته در جلد بدن صحیح رسانند از آن زخم مثل زخم آتشک ازان ماده گرفته شده پیدا میشود و غده با یکدیگر آن استند

در شش ماه گریز و سم الغار پنجاه و پنج گرم

فصل پانزدهم در سفاس که آنرا آتشک گویند

متورم میشوند و مکن است که در آنها دیده پیدا کرد و لیکن این زخم و فساد که از آن پیدا شده مختص در همین محل میماند و عام بود  
 و همچنین اصلی و غیر اصلی آن هر دو از امراض ساریه و متعریه میباشد که از زن ببرد و از مرد بزین میسرود و غیر اصلی آن مختص  
 بعضی و احد میباشد و عام نمیکرد و اول بیان غیر اصلی آن کرده میشود پس بدانکه از غیر اصلی آن زخم سه قسم پیدا میشود  
 یکی سافت شکر یعنی سبب سبب و سکون الف و فواتی ثناته فوقه ساقی و فستج و شین سبب و سکون نون و فتح کاف و  
 سکون ای سبب یعنی زخم ملامت آنکه یکراست شکر یعنی زخم آنکه از آن فلاح شده بدین رسیدن در بدن دیگر زخم پیدا کرد و م  
 قاعی و شکر یعنی فتح ف و سکون الف و فتح جیم و سکون یای ثناته تحتانی و فتح دال مهله بندی و سکون یای ثناته  
 تحتانی و سکون نون و سکون کاف یعنی آگال و خوردن مخصوص سلف و شک شکر یعنی سبب سبب و سکون لام و سکون ف  
 اول کسری ثانی سکون ف و سکون کاف و فستج یعنی سبب سبب که مرده کنت و بعضی باشد و این قسم غیر اصلی سفلس از محبت و مقاربت  
 مرد با زن هرگاه یکی ازین دو کس مبتلای مرض سفلس باشد پیدا میشود و اکثر زخم آن مختص با اعضای تناسل مردان و زنان  
 میباشد و در غیرین یافته نمیشود مگر از بی احتیاطی مثل اینکه کسی ماده زخم خود یا غیر خود را در اعضای دیگر مثل شفته و غیرین  
 یا دیگر اعضا رسانیده زخم پیدا کند پس باین طور این قسم خاص از یکی بدیگری رسیده عام میگردد و العلامات قسم اول  
 آن سافت شکر است حدوث آن در مردان باین نحو می شود که هرگاه مرد با کدام زن که مبتلای مرض سفلس باشد  
 مقاربت میکند پس اگر در مقاربت میبوسد میبوسد و در شقی میشود و بدین وجه آن زهر مرض مذکور در جلد داخل شود یعنی  
 روز و اگر میبوسد میبوسد و در شقی میشود بعد سه چهار روز اول بر جلد ذکر حکم و خارشش پیدا میشود و بعد آن بر دوسه مقام  
 سرخی پیدا کرد و در آن سرخی فلظ آمده شور خورد دیده میشوند و جلد آنجا غلیظ میگردد من بعد میبوسد میبوسد و ذکر که بالا  
 شور است سبج و خارشش پیدا شده زخم حادث میشود من بعد این زخم روز بروز منبسط گردند تا اینکه بقدر دیگر سسته  
 کلان وسیع گردد و زیاده ادا آن منبسط نمیشود لیکن این زخم همیشه بزرگ و من بعد سرخی آن زائل شده بجای آن رنگ  
 رصاصی یا خاکستری در زخم دیده میشود و این زخم مدور میباشد و برکناره آن میبوسد میبوسد چنان محسوس میشود که گویا  
 کسی آنرا از مقراض بریده است و اندر زیر آن لحم دیده میشود و بگرد اطراف آن خط بسیار سرخ در استهارة میماند  
 و چون زخم تا این حد سرخ میسرود از انبساط و زیادتی باز ماند و چون از میبوسد میبوسد زخم تا جلد رسد زخم برین  
 زخم پیدا شده جاری گردد و خاصه زخم این زخم آنست که هر جا بر جلد ذکر میرسد از آن مثل زخم اول زخم پیدا میشود  
 تا اینکه گاهی در کسانیکه غلظت بر ذکر ایشان میماند نوبت بان میرسد که خلفه شان بسبب ورم زخم لائق بازگشت و  
 انعطاف باقی نماند و چون زخمها زیاده شوند از آن ورم در روز زیاده پیدا میگردد و این زخمها اول برکناره شفته  
 که آنجا فده با میبوسد میبوسد زخمها زیاده بودند و آنرا بندی کنگتی گویند پیدا میشوند و گاهی محل فریتم یعنی جاییکه  
 خط طولی بر جلد ذکر در جانب تحت میباشد که آنرا بندی سیون گویند میشود و گاهی بر نقبه بگری بول می افتد و گاهی



هر سه غلظه و گاهی اندرون غلظه در کسانیکه ذکر نشان غلظه دار بود پیدا میشود و چون در غلظه افتد سبب آن بر حشفه هم زخم جاود  
 میشود و گاهی این زخم در مجری بواج هم میباشد حتی که ذاکثر رگوت صاحب میگونی که گاهی تا ششاد این زخمها از مجری بول میزند  
 لیکن چون تا این حد رسد شایه بر من سوزاک میگردد و درین وقت تقریباً بنها با این نحو کرده میشود که در زخم آشک مواد که هر  
 بول می آید دقیق و مخلوط با خون می آید در سوزاک ریم محض با بول خارج میشود و هم در زخم آشک چون مجری بول را از خارج  
 و کس غلظه بر بیستند در جای خاص غلظه در زیاد محسوس میشود و در سوزاک غلظه در در جای خاص زیاد میباشد  
 بلکه اذیت در تمام مجری برابر عام میباشد اما هرگاه زخم آشک و سوزاک در مجری بول در مجمع شوند درین وقت تقریباً ششاد  
 و در زمان این زخم اکثر عمل فزونی اندرون فرج هم یافته میشود و بر دهن رحم هم میباشد لیکن در حینه بسیار  
 قلیل می افتد و قسم تالی آن حاجی و یک است یعنی خوردن این طور میشود که اول مثل قسم اول علامات در انهم پیدا  
 میشوند پس بعد زخم عادت میگردد پس این زخم روز بروز عمیق میشود و گوشت را میخورد و اکثر بر ذکر زخم واحد ازین قسم پیدا  
 میگردد و متورم نباشند و هم این زخم مثل زخم اول بر مقدار دانه کسند رسیده متوقف نمیشود بلکه هر قدر زخم کمی یابد آنرا میخورد  
 و اکثر محل حشفه این زخم پیدا میشود خاصه بر جای که خط طویل در جلد ذکر زیر مجری بول دیده میشود و زخم مذکور حشفه آهسته آهسته  
 بتدریج میخورد تا اینکه حشفه ناقص میشود و اگر ترسب مجری بول باشد تا مجری بول میرسد و ازان در مجری بول تقبه پیدا میگردد  
 و این قسم تالی گاهی بعد قسم اول میشود و اکثر است که از اول شروع میگردد و اما ششم ثالث که مرده کننده گوشت میخورد  
 و آنرا سلف فنک شکر گویند اینهم مثل قسم اول در ابتدا شروع میشود اما همراه آن ورم عظیم با درد شدید در ذکر پیدا میشود  
 و حشفه کبیر المقدار سخت و سرخ رنگ و باد و شدید میباشد حتی هم درین ورم پار بود با جمله این ورم علمونی است که از  
 رسیدن ورم حار تا غشیای خانه دار و از ریختن مواد غشیای مذکور پیدا میشود و چون ورم زیاد گردد در یک دو جا اندرون  
 ورم بر جلد ذکر نقطه سیاه اول نمودار میشود و بعد آن سیاهی مذکور منبسط میگردد و سبب آن گوشت ذکر میبرد و چون  
 گوشت را خسته کرد تا اینکه گاهی حشفه با تمام و هم گوشت بالای نوکر مرده و متعفن شده ساقط میشود و فقط کازیر کازیر کازیر کازیر کازیر  
 میماند و جمله طبقات جلد و لحم فاسد و میت گند زائل میشوند لیکن اکثر است که این زخم و مرده گوشت در یکجا نباشد  
 بود هر طرف عام میگردد و چون این قسم بزین عارض گردد در فرج و لحم اندرون فرج ورم و سختی چنان پیدا میشود  
 که در ذکر حشفه مردان میشود و گاهی تمام فرج و گوشت اندرون آن میبرد و سبب آن مرصینه هلاک میشود و اگر این  
 لایق صحت باشد در مردان هر دو گرد زخم اواج خاصه رخ پیدا میشود و بعد آن آنچه لحم مرده است از لحم جلد زنده جدا  
 ساقط میشود و آنچه که سمیت در زخم سابق بوده نفع میگردد و بعد آن در محل گوشت صحیح که از انگور صید گویند پیدا میشود  
 و مثل دیگر زخمهای بصیحت بول میکند و این قسم زخم اکثر در کسانی میشود که بزور ایشان غلظه بود و سبب آن هرگاه حشفه  
 غلظه هر دو متورم میشوند و از آن منقلب شدن غلظه بخوبی تصفیه زخم ممکن نباشد ازین جهت زخم مذکور از زرات مواد و